



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۱۳۱

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سر دبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۶ دسامبر ۲۰۰۹ - ۲۵ آذر ۱۳۸۸



مرده خمینی هم نمیتواند رژیم شان را نجات دهد!

در حاشیه آتش زدن تصاویر خمینی

صفحه ۲۴

علی جوادی



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

بحران سقوط!

قربانی بعدی کیست؟

ما در تحلیل روند اوضاع سیاسی ایران در دوره اخیر، جدال جناح های حکومتی برای هدف مشترک بقای نظام را "راه بدون بازگشت" نامیدیم. تاکید کردیم که بحران جمهوری اسلامی به مرحله ای رسیده است که مکانیزم سابق "جنگ - سازش" پلکانی تغییر کرده است. حتی اگر سازشهای موقتی در مراحل متصور باشد، اما به حکم مولفه های عینی اوضاع سیاسی جدال در بالا و تشدید آن تا حذف کامل یک جناح راهی بدون بازگشت است. روند واقعی اوضاع در شش ماه گذشته بر صحت این دیدگاه تاکید دارد و امروز بیشتر ناظران سیاسی ایران این حکم را پذیرفته اند.

آنچه در پس پاره کردن و آتش زدن عکس خمینی روی صحنه آمد صرفا واکنشی به این اقدام نبود. قبل از پاره شدن عکس خمینی فلج جمهوری اسلامی به اوج رسیده بود. وضعیت برزخی فعلی برای حکومت قابل ادامه نیست. همه نوع مذاکره و پیام و طرح و ریش سفیدی صورت گرفته و همه به تخت سینه دیوار خورده است. جناح خامنه ای دردش پاره کردن عکس خمینی نیست، مسئله اش شعار محوری مرگ بر خامنه ای و پاره کردن هر روزه عکس خامنه ای است. "رهبر" بی اعتبارتر از هر زمانی شده است و چهره خامنه ای آئینه موقعیت جمهوری اسلامی است. این بحران سقوط و سرنگونی است. همه راهها بسته است. دو جناح تلاش میکنند نظام را از خطر سرنگونی نجات دهند در عین حال دقیقا به همین دلیل ناچارند سیاست جناح مقابل را نپذیرند. جنبشی میلیونی برای سرنگونی که هر روز عزمش را محکم تر نشان میدهد، صفحه ۲



زندگی بعد از دوم خرداد

صفحه ۳

منصور حکمت

گفتگوی رسانه ها با آذر ماجدی

تظاهرات علیه جمهوری اسلامی در دانمارک



دگر دیسی پوپولیسم،

جمهوری انسانی یا جمهوری خلق!!

صفحه ۶

جلیل بهروزی



محرم برای سبزهها، امام برای جناح حاکم!

صفحه ۱۹

سعید مدانلو



وضعیت حکومت از خلال گفته های مقامات مختلف حکومتی

صفحه ۸

سیروان قادری

مردان محجبه و زنان "بد حجاب"

صفحه ۷

سیاوش دانشور

دیگر مطالب؛ علیه جمهوری اسلامی در کپنهاک، گفتگوی علی ظاهری با کوروش سمیعی، از جعل اسناد تا اخبار غیر واقعی- کامران پایدار، اعلام جرم میکنم - فخری جواهری، ۱۶ آذر- آرش کمانگیر، برنامه های هر روزه تلویزیونی حزب، ... و نامه ها.

بحران سقوط! قربانی بعدی کیست ...

هر سازشی در بالا را غیر ممکن کرده است. نفس راه های هدف نجات نظام به بن بست رسیده و شکست خورده است.

پاره کردن عکس خمینی و خامنه ای اول بار در ۱۶ آذر صورت گرفت، در ۱۳ آبان صورت گرفت و در ۱۶ آذر تکرار شد. قبلتر در ایران پاره کردن عکس خمینی از کتابهای درسی توسط دانش آموزان امری عادی بود و در رویدادهای مختلفی بویژه در شورشیهای شهری بارها عکسهای سران رژیم از جمله خمینی به آتش کشیده شده است. این وضعیت بحرانی حکومت و ضرورت تشدید جنگ جناح ها برای نجات نظام است که آتش زدن و زیر پا گذاشتن عکس خمینی را در ۱۶ آذر به زلزله ای سیاسی در درون حکومت تبدیل میکند و نه نفس خود این اقدام و یا منحصر بفرد بودن آن. در ۱۶ آذر دو جناح زمینگیر شدند. هم سیاست حکومت نظامی و سرکوب خامنه ای ها شکست خورد و هم سیاست دفاع از بسیج و "امام خمینی" موسوی ها. شعار مرگ بر بسیج و مزدور برو گمشو و پاره کردن عکس خامنه ای و خمینی هرگونه توهمی به "رهبری" موسوی ها و جمهوری اسلامی دوره خمینی را دود کرد و هوا برد. در ۱۶ آذر کلیت جمهوری اسلامی تا بنیانگذار قاتل آن مورد حمله قرار گرفت و این دلیل زلزله سیاسی درون حکومتی است. تبدیل واقعه آتش زدن عکس خمینی به جنجالی بزرگ - حتی اگر سناریو بوده باشد- مقدمه شروع مرحله بعدی تصفیه های درون حکومتی است.

خامنه ای با فرمول "حذف حداکثری- حذف حداقلی"، یعنی سیاست یا بفرمائید زیر پرچم من و یا کارتان تمام است، شیپور را

بصدا درآورد. او با ضجه زدن برای "اقدام نابخشودنی اهانت به امام" پیشنهادش را به جناح مقابل داد؛ اعلام برانگیز و صف تان را بعنوان خانواده نظام جدا کنید و یا حذف از نظام و زندان اوین. خامنه ای برای پیروزی در این سیاست باید از منتظری و انواع دایناسور آیت الله ها و مهمترین مهره های حکومتی را بگوید. راست حکومت البته زیاد است اما جرات ندارند. میدانند اوضاع فعلی قابل ادامه نیست و باید کار را تمام کرد در عین حال اطمینان ندارند که بدنیاال تصفیه ها و ترورها و موج دستگیری ها روزهای بعد سرکار هستند یا نه؟ خامنه ای در یک دو راهی مرگبار قرار گرفته است. اگر بگوید جنبش سرنگونی از رویش رد خواهد شد و اگر تمکین و سازش کند خود سقوط میکند. عقب نشینی برای این جناح به معنی پایان کار خامنه ای است حتی اگر هنوز سر پست اش باشد. مضافا اینکه جناح موسوی امکان عینی عقب راندن خامنه ای و خیل برادران اوباش را با روشهای تاکتونی ندارد. سیاست "حذف حداکثری- حذف حداقلی" خامنه ای در روزها و هفته های آتی تعرضی میکند. امکان دستگیری، ترور، پیچیده و امنیتی کردن فضا و اعلام رسمی اوضاع فوق العاده محتمل است. وزیر اطلاعات وعده تکرار "عاشورا"ی کربلا در تهران را داده است. جنگ جناح ها به مراحل خرد کننده رسیده است. هر سیاست جمهوری اسلامی و جناح هایش چند روز دوام ندارد و توسط مردم شکست میخورد. پاره کردن عکس خمینی در تظاهراتهای ماههای گذشته، مستقل از جنجال و پروپاگاندا تبلیغاتی جناح ها، تصویر فروپاشی همه جانبه و عزم مردم برای عبور از جمهوری اسلامی را جلوی چشم همه شان قرارداد. سران امنیتی و نظامی اعلام کردند که مسئله انتخابات و دعوی خانوادگی نظام نیست بلکه قیام مردم علیه نظام است.

امروز و فردا و حکومت نظامی مستمر بند است.

و مسئله اینست که این وضعیت قابل ادامه نیست. خامنه ای نمیتواند هر روز شاهد شنیدن مرگ بر خامنه ای و پاره کردن عکسش باشد و هنوز به موسوی و دیگر برادران قاتل نظام فخر بفروشد و یا بتواند آنها را وادار به تمکین کند. تنها راه این جناح بازی با برگ آخر است؛ تعرضی به سران جناح دیگر، دستگیری و تروریزه کردن فضا، ماجراجویی نظامی و بحران سازی، اعلام حکومت نظامی و اوضاع فوق العاده و بصف شدن با تمام قدرت سرکوب در مقابل مردم برای نجات نظام. معضل این سیاست اینست که اگر کودتا شکست بخورد حکومت با ضد کودتای مردم سرنگون میشود. و در شرایط امروز که جنبشی میلیونی پشت در کاخ های اسلام سنگر گرفته است، چنین سیاستی بسرعت شکست میخورد و تومار رژیم اسلامی را درهم میبندد. ترس خامنه ای از اینجاست. تسلیم نشدن جناح مقابل نیز به همین دلیل است. آنها میدانند خامنه ای دارد همه جمهوری اسلامی را به زباله دان تاریخ میبرد. دو جناح ناچارند جنگ آخر را بکنند. اما این جنگ بازنده هاست. این بحران سقوط جمهوری اسلامی است. این راه بدون بازگشت است.*

پیروزی و رهایی مردم در جدال تاریخساز کنونی در ایران قبل از هر چیز منوط به این است که اولاً، طبقه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل و تحت پرچم سوسیالیستی خود پا به میدان مبارزه بر سر قدرت سیاسی بگذارد، ثانیاً جریانات اپوزیسیون راست و ملی - اسلامی را ایزوله و حاشیه ای کرده و ثالثاً، توده وسیع مردمی که علیه رژیم اسلامی بپاخاسته اند به سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی بعنوان یک آلترناتیو سیاسی و اجتماعی واقعینانه و قابل تحقق بنگرند. تحقق این ملزومات وظیفه حیاتی ما است.

**دست مذهب از سر زندگی
مردم کوتاه!**

زندگی بعد از دوم خرداد

منصور حکمت

**زندگی بعد از "دوم خرداد"،
زندگی در دوران "جنبش سبز"
معرفی یک اثر منصور حکمت**

"زندگی بعد از دوم خرداد" یک اثر ارزنده منصور حکمت در ارزیابی از اهداف، سیاستها و همچنین توهمات جریان اصلاح طلب حکومتی است. این اثر در پایان دوران "رونق" دوم خرداد به نگارش در آمده است. تحلیلی است عمیق و ژرف از نقش و جایگاه این نیرو و همچنین چگونگی برخورد مردم به این جریان و شکافهای درون حاکمیت اسلامی.

جنبش دوم خرداد با سر فرود آوردن در مقابل "حکم ولایتی" خامنه ای مرد و تمام شد. اما با تشدید و گسترش جنبش سرنگونی طلبانه مردم مجددا در بسته بندی جدیدی سر بلند کرد. امروز این جریان در قالب "جنبش سبز" همان اهداف ارتجاعی جنبش دوم خرداد را دنبال میکند.

مطالعه این اثر را به تمامی فعالین کمونیسم کارگری توصیه میکنم. بر خلاف تصور کسانی که پروژه "منصور حکمت زدایی" را در دست گرفته اند، منصور حکمت زنده است. در میان ماست. حزب اتحاد کمونیسم کارگری پرچمدار این کمونیسم است. علی جوادی

زندگی بعد از دوم خرداد

منصور حکمت

حدود سه هفته از حکم خامنه ای و لغو طرح اصلاح مطبوعات در مجلس اسلامی میگذرد. معلوم بود که آینده جنبش دوم خرداد به نوع

عکس العمل آن در برابر این حرکت راست گره خورده است. اکنون ژوری برگشته است و حکم داده است. دوم خرداد در برابر اقدام خامنه ای سر خم کرد و نتیجتاً به یک بحران عمیق و مهلک فرو رفت. جنبش دوم خرداد ضربه بزرگی خورد که به احتمال بسیار قوی دیگر از آن کمر راست نمیکند. در ظرف چند هفته، جریان پر هیاهویی که ریاست جمهوری نظام اسلامی را داشت و مجلس را هم گرفته بود و در چهارگوشه جهان برای پیروزی قریب الوقوعش چراغانی کرده بودند، به صف درهم ریخته و بی افقی تبدیل شد که در پی "بازخوانی" بنیادها و تکاپو برای اجتناب از تجزیه به عوامل اول خود است. اکنون از لابلای آوار پس از حکم خامنه ای است که بهتر از همیشه میشود استراتژی تاکنونی جریان دوم خرداد را آنطور که واقعا بود بیرون کشید و مطالعه کرد. در پس این ضربه اخیر، مباحثات دوم خردادی ها صراحت بسیار بیشتری یافته است. مبانی و ارکان این استراتژی، که اکنون آشکارا به بن بست رسیده است، اینهاست:

۱ - محور اقتصاد است

جنبش دوم خرداد معتقد است که بدون یک گشایش اقتصادی، ادامه رژیم اسلامی مقدور نیست. این گشایش بنوبه خود منوط به نرمال کردن روابط با غرب، جلب سرمایه خارجی و نوسازی سرمایه داری داغان ایران به کمک غرب است. حاکمیت راست بنا بر همین یک فاکتور دیگر قابل دوام نیست. این را خود سران راست هم میدانند و در دراز مدت ناگزیرند با این سیاست کنار بیایند. پس "جنبش اصلاحات" غرب را با خود دارد. اقتصاد را با خود دارد. زمان به نفع دوم خرداد است. این حکم و این فرض پشت تمام اطمینان خاطر پیامبرگونه تاکنونی دوم خردادی ها و گونه دیگر را برگرداندن ها و با پای خود زندان رفتن هاست. امروز

خاتمی در گفتگوی مطبوعاتی خفت بارش پس از تیره شدن افق دوم خرداد، دستاورد بزرگ حکومت خود را این میدانند که اکنون شرکتهای بیمه غربی (بجز آمریکا) حاضرند سرمایه گذاری ها و مبادلات اقتصادی و تجاری احتمالی با رژیم ایران را بیمه کنند. دوم خرداد و خاتمی روی نقش خود بعنوان حلقه اتصال اقتصادی و دیپلماتیک رژیم اسلامی با غرب، بعنوان عاملی که راست را از حرکت کودتاگرانه برای برچیدن کامل دوم خرداد منصرف میکند، حساب میکنند.

۲ - مهار مردم

مردم عمیقاً علیه حکومت اند. دوم خرداد جنبشی برای کانالیزه کردن نارضایتی مردم، از مطالبات رادیکال به تغییرات و تحولات کوچک در چهارچوب خود نظام اسلامی است. اما این را به اینصورت نباید گفت. برعکس، محتوای این تغییرات باید در یک چهارچوب عمومی "اصلاح طلبی" مسکوت گذاشته شود. باید مقولاتی به اندازه کافی عام و نامعین نظیر "جامعه مدنی" و "توسعه سیاسی" روی پرچم این جنبش نوشته شود. مردم باید بتوانند در دوم خرداد و نهضت اصلاح طلبی، مجرای برای رسیدن به خواستههای رادیکال تر خود ببینند. مردم باید خیال کنند که دوم خرداد متضمن رهایی از حاکمیت مذهبی است، که حقوق زن را اعاده میکند و آزادیهای مدنی را ببار میآورد. اگر مردم از دوم خرداد قطع امید کنند، آنگاه بقول مجاهدین انقلاب اسلامی، "یاس" و تمایلات "براندازانه" رشد میکند. دوم خرداد خود را در آن واحد بعنوان ناجی حکومت و ناجی مردم عرضه میکند. امیدوار نگاهداشتن مردم به دوم خرداد شرط موضوعیت داشتن این جریان است. سست شدن "امید مردم" به جنبش اصلاح طلبانه، نبرد سرنگونی را به مرکز جامعه میآورد. دوم خرداد که انزوای راست و توخالی بودن آن را میشناسد، عمیقاً بر این باور است که رژیم اسلامی به سرعت



در چنین نبردی شکست میخورد.

۳ - هدف دوم خرداد گسترش بخشیدن به پایه حکومت است

"اصلاحات" مورد نظر دوم خرداد اصلاحاتی اجتماعی و سیاسی و فرهنگی نیست، بلکه اصلاحاتی "حکومتی" است. صحبت بر سر تغییر بافت حکومت و راه دادن مجدد بخش بیشتری از نیروهای جنبش ملی-اسلامی در حاکمیت است. جلوی مردم را با یک دولت ارتجاعی نمیشود گرفت، اما با یک جنبش ارتجاعی شاید بشود. در نتیجه حکومت باید مقوله "خودی" و "بیگانه" را به نحوی تعریف کند که تمام نیروهایی که آماده اند از قانون اساسی رژیم اسلامی و بنیادهای سیاسی و فرهنگی آن دفاع کنند بتوانند بدون نظام راه یابند. تنها به درجه ای که این اصلاحات حکومتی ایجاب کند، گشایش سیاسی و اجتماعی نیز باید در دستور قرار بگیرد. برای مثال، آزادی مطبوعات در نظام دوم خرداد، همچنان آزادی مطبوعات خودی خواهد بود. اینجا این مقوله خودی است که "توسعه" یافته است و نه آزادی مطبوعات. به همین ترتیب درجه پافشاریهای بر موازین اسلامی، ابعاد خشونت حکومت در قبال شهروندان، حاکمیت "قانون"، مجاری مقننه و غیره همه باید به نحوی بازتعریف بشوند که گروهبندی های خودی مدافع یک رژیم اسلامی در ایران در آن بتوانند به حیات خود ادامه دهند و احساس امنیت کنند. دوم خرداد معتقد است این مرز جدید میان دنیای آزاد خودی ها و دنیای اختناق زده غیر خودی ها را میتوان در عمل ترسیم و پاسداری کرد.

زندگی بعد از دوم خرداد ...

۴ - سرعت تحولات

استراتژی دوم خرداد به اصل "کندتر بهتر است" متکی بوده است. "آرامش فعال" بیانی برای این استراتژی "تخمیری" است. این اصل را هم در رابطه با جناح راست و هم در رابطه با مردم مبنای کار خود قرار داده اند. سرعت بخشیدن به تحولات، مردم را علیه حکومت جری میکند و به میدان میکشد. این به نفع سرنگونی طلبان است. از طرف دیگر، از تقابل زودرس با راست باید اجتناب کرد. اینها زمان را به نفع خود می بینند و پیشروی گام به گام علیه راست را تنها راه ممکن میدانند. حتی روی جلب خامنه ای و شخصیت‌های کلیدی نظام به پلاتفرم دوم خرداد در مراحل بعدی و وقتی انزوای راست مسجل شد، کاملاً حساب میکنند. هدف دوم خرداد ایجاد یک "وفاق" اسلامی جدید در راس حکومت است و نه حذف راست.

حکم خامنه ای و سیر رویدادهای پس از آن، خامی و خوشحیالی ماهوی این استراتژی را برملا کرد. واقعیت اینست که استراتژی دوم خرداد بر یک بدفهی جدی از اوضاع اقتصادی و سیاسی ایران امروز و همینطور عدم شناخت از تمام پرسوناژهای اصلی سناریوی خود، یعنی مردم ایران، غرب و جناح راست، بنا شده است. تمام ارکانی که بالا شمردیم پادروها و خودفربانه است.

از اقتصاد و رابطه با غرب شروع کنیم. واضح است که غرب از یک موضع پراگماتیستی از عروج دوم خرداد خوشنود است و امیدوار است که این حرکت بتواند ترمزی بر حرکات و تحریکات ضد غربی رژیم ایران باشد و حکومت اسلامی را در یک رابطه متعارف تر و قابل پیش بینی تر و مسالمت آمیز تر با

عکس العمل روزنامه ها و ناظران غربی به حکم خامنه ای و کرنش دوم خرداد دیدنی است. "یاس" ی که بزعم مجاهدین انقلاب اسلامی قرار بود مردم را فراگیرد، فعلاً غربی های "خاتمی چی" را دربر گرفته است. ارزش سهام دوم خرداد در بازار دیپلوماسی بسرعت سقوط کرده است.

دوم خرداد رابطه مردم ایران با رژیم اسلامی و مطالبات آنها را نیز بد فهمیده است. رادیکالیسم امروز مردم قابل مهار نیست. مردم حجاب نمیخواهند. مردم حزب و اتحادیه و روزنامه میخواهند، مردم حکومت دینی نمیخواهند، مردم حقوق مدنی و فردی وسیع میخواهند. مردم دستمزد و حقوق با قدرت خرید واقعی و کافی میخواهند. امنیت اقتصادی میخواهند، آزادی زندانیان سیاسی را میخواهند، مردم برابری زن و مرد در جامعه را میخواهند. طب میخواهند، مسکن میخواهند، آموزش و پرورش مناسب میخواهند. مردم جمهوری اسلامی را نمیخواهند. سرکسی را نمیشود کلاه گذاشت. در نتیجه مردم هم، مثل، آمریکا و بانک جهانی، دوم خرداد را با این ملاک که آیا میتواند دروازه ای برای تغییر کلیت رژیم باز کند میسنجند. با این تفاوت که برخلاف آمریکا و بانک جهانی، مردم وقت و پولی برای "پراگماتیسم" به خرج دادن ندارند. دوم خرداد وجود نارضایتی عمیق مردم را میپذیرد و حتی به رخ راست میکشد. اما سرنگونی طلبی مردم را "عارضه" ای قلمداد میکند که فقط در صورت شکست دوم خرداد میتواند عود کند. این بیان بعنوان یک خط تبلیغی برای ترساندن راست شاید کارساز باشد، اما بعنوان یک مشاهده اجتماعی و یک رکن تعیین استراتژی، یک خودفربیی مهلک است. سرنگونی طلبی مردم بر نفس پیدایش دوم خرداد پیش میگردد. در ایران کسی نمیخواهد در یک جمهوری اسلامی زندگی کند. این عظیم ترین حقیقت

سیاسی آن جامعه است و استراتژی دوم خرداد بر کتمان همین بنا شده است. اگر این حقیقت را ببینیم، آنوقت فوراً معلوم میشود که استراتژی مهار مردم پوچ است. دوم خرداد سدی بر سرنگونی طلبی مردم نیست، بلکه از نظر مردم مجربایی برای آن است. اگر دوم خرداد از ایفای این نقش ابزاری باز بماند، اگر دوم خرداد نتواند ظرفی برای تضعیف ارکان رژیم اسلامی و ابزارهای سرکوب آن باشد، اگر دوم خرداد به راست کرنش کند، مردم فوراً راهشان را جدا میکنند و حرکت مستقیماً سرنگونی طلبانه اوج میگردد. دوم خرداد پایگاه مردمی مستقلی ندارد. نمیتواند بایستد، بسازد و مانور کند.

جنبش دوم خرداد از نظر جریانات ملی و اسلامی یک پلاتفرم سیاسی واقعی را طرح میکند. ظرفی است برای تضمین شرکت اینها در قدرت. برای خط امام، نهضت آزادی، روشنفکران اسلامی ناراضی و طیف اپوزیسیون پرو رژیم نظیر اکثریت و جمهوریخواهان متفرقه، دوم خرداد یک پرچم واقعی است. اگر پیروز شود تغییری مادی در رابطه آنها با قدرت سیاسی بیار میاورد. اما برای مردم، این یک فرم است. یک مجرای سیاسی کمکی برای عبور جنبش سرنگونی طلبی از مرحله معینی است. اگر این مجری بسته بشود، جنبش همچنان به طرق دیگر راه خود را ادامه میدهد.

استراتژی دوم خرداد تصویری غلو شده و غیر واقعی از قابلیت تاثیر گذاری این جنبش و سرانش بر حرکت و مطالبات مردم بدست میدهد. واقعیت این است که دوم خرداد نمیتواند به وعده ای که به راست و همینطور به غرب میدهد، یعنی کنترل مردم، عمل کند. این ناتوانی برای ناظران بیرون جنبش دوم خرداد کاملاً مشهود است و دست این جنبش را در معاملات و کشمکشهای سیاسی

زندگی بعد از دوم خرداد ...

بشدت میندند. ناتوانی دوم خرداد در کنترل مردم بیش از هر چیز در اجتناب این جریان از به میدان فراخواندن مردم علیه راست و علیه حکم اخیر خامنه ای خود را نشان میدهد. اینها توانایی کنترل عکس العمل مردم را ندارند، چون نفوذی در میان مردم ندارند. مردم از فراخوان دوم خرداد بعنوان شیپوری برای هجوم به میدان میامند و برخلاف میل دوم خرداد در میدان میمانند. حرکت خامنه ای نشان داد که راست جایگاه دوم خرداد در جامعه و شکافی را که مردم سرنگونی طلب را از آن جدا میکند میشناسد.

رکن دیگر، یعنی حفظ رژیم اسلامی از طریق گسترش پایه و قاعده آن و بازتعریف مقولات خودی و غیر خودی نیز حاکی از برداشتی بسیار تخیلی و خودفریبانه است. ضعف اصلی استراتژی دوم خرداد استاتیک دیدن اوضاع است. خود و تمایلات و حرکات خود را می بیند، اما روندها و تحولات جاری در محیطی که در آن فعالیت میکند را نمی بیند. این تصور که در ایران امروز میتوان "انحصار طلبی" جناحی در حکومت اسلامی را زیر سوال برد بدون آنکه کل مقولات استبداد، ولایت فقیه، سانسور و حقوق مدنی در دستور توده وسیع مردم قرار بگیرد پوچ است. این تصور که میتوان آزادی مطبوعات را طوری تعریف کرد که فقط شامل خودی ها بشود و سیل روزنامه های مستقل مردم و گروههای مخالف رژیم به خیابانها سرازیر نشود، یا زندانیان خودی را بیرون آورد و دیگران را در حبس نگاهداشت، خام خیالی محض است. یک اشاره به امر آزادی ولو در دستکاری شده ترین شکل آن کافی است که مردم تمام آزادی را بخواهند. ثانیاً،

هرقدر تأثیر دوم خرداد بر مردم ناچیز است، تأثیر مردم بر شاخه ها و جناحهای مختلف دوم خرداد قوی و تعیین کننده است. مانورهای سیاسی دوم خرداد برای وسعت بخشیدن به پایه حکومت و ایجاد یک وفاق اسلامی جدید، با فشار مردم قبل از هر چیز نفس وفاق موجود در صفوف دوم خرداد را از میان میبرد. این را امروز به روشنی میتوان دید. دوم خرداد در اولین قدم پس از تصرف مجلس، در اوج عدم انسجام و تفرقه قرار گرفته است.

یک زیان فرمولها و شعارهای کلی و مبهم اینست که اجزاء و محافل مختلف جنبش، آزادانه بر حسب باورهای و اولویتهای و محظورات و ملاحظاتی و هراسهای خود آن را تفسیر میکنند. در حالیکه خاتمی از مردم سالاری دینی سخن میگوید و ولایت فقیه را میستاید، بخش مهمی از محافل دوم خردادی از سکولاریسم و جدایی مذهب از دولت سخن میگویند. در حالیکه خاتمی و کربوبی و خامنه ای دنبال یک ویتترین حکومتی برای نمایش اصلاحات میگردند، بخش دیگری بر ضرورت ایستادن در برابر حکم خامنه ای اصرار میکند. دوم خرداد بنا به ماهیت خود نمیتواند موجد انسجام و وفاق در راس حکومت اسلامی باشد. این یک حرکت سلبی است. پلاتفرم اثباتی ای ندارد و در چهارچوب تناقضات جامعه امروز ایران نمیتواند داشته باشد.

و بالاخره، آیا "کندتر" برای دوم خرداد "بهتر" است؟ این ضعیف ترین حلقه در استراتژی دوم خرداد است. اگر مردم و اقتصاد و جهان ساکن باشند، اگر دنیا فقط صحنه رزم خامنه ای و خاتمی باشد، و بقیه بشریت صرفاً تصاویری بر دیوار این زورخانه باشند، کندتر میتواند بهتر باشد. اما اگر دنیا و مردم این فرصت را به دوم خرداد ندهند تا منتظر تخمیر راست بشود،

دیگر کندتر بسیار بدتر است. دوم خرداد متوجه محدودیت تاریخی فرصت خود نبوده است. نه بحران اقتصادی و نه مردم ناراضی و نه دول غربی این فرصت را برای دوم خرداد قائل نیستند. لحظه تسلیم تدریجی راست هرگز فرا نمیرسد چون بسیار قبل از آن انفجاری عظیم تمام منظره را دگرگون میکند. "آرامش فعال" ابلهانه ترین مقوله ای است که از کارگاه دوم خرداد به بازار سیاست ایران سرازیر شده است. تا همینجا محافل ذینفوذ غربی قید دوم خرداد را زده اند. اپوزیسیون خاتمی چی در یک افسردگی سیاسی عمیق دست و پا میزنند، گروههای مختلف دوم خردادی در درون حکومت و حواشی آن به یک بحران سیاسی- برنامه ای جدی دچار شده اند. رهبری دوم خرداد از درون اردوی خودش زیر سوال است. دوم خرداد، به معنی تاکتونی آن، مرده است.

مصاحبه مطبوعاتی اخیر خاتمی با سه ژورنالیست رسانه های رسمی رژیم، اعلام مرگ سیاسی دوم خرداد بود. خاتمی در این مصاحبه در چهره یک بازنده ظاهر میشود. کسی که آینده اش را به یک توافق جدید بر سر همزیستی با راست گره زده است. از یکسو از تداوم جنبش "اصلاحات" حرف میزند و از اجحافات قوه قضائیه شکوه میکند، و از سوی دیگر آگاهانه و عمدانه بر خصلت خرد، اسلامی و قابل هضم "اصلاحات" مورد نظر خود و همفکری اش با ولی فقیه و روسای قوا و رفسنجانی تاکید میکند. این چیزی بیشتر از تعارفات و پروتکل متعارف میان سران رژیم است. این یک موضعگیری صریح علیه تحرک پائین و فاصله گرفتن از مواضع انتقادی تر در صفوف دوم خرداد است.

تلاش برای بازسازی و احیای دوم خرداد در جریان است. اما این دیگر نمیتواند همان پدیده و در همان ابعاد باشد. جای تردید

است که بدون چرخشهای اساسی و تقابلهای صریح با جناح راست، خاتمی و سران دوم خرداد بتوانند تا انتخابات بعدی رئیس جمهوری موقعیت خود را احیاء کنند. دوم خرداد در اولین قدم پس از تصرف مجلس، به مردم نشان داد که حرکتی برای قوام رژیم اسلامی است و قصد ایجاد بی ثباتی در این حکومت را ندارد. از نظر مردم این به معنای پایان دوران دوم خرداد و افول شخصیتهای اصلی دوم خرداد است.

جمهوری اسلامی از این کشمکش به مراتب ضعیف تر بیرون آمده است. خامنه ای در یک نمایش ترس و ضعف، مستقیماً بعنوان سمبل و مهره اصلی ارتجاع در برابر جامعه قرار گرفت. سخن از احتمال سرنگونی و براندازی حکومت تیزتر نشریات راست و ورد زبان سخنگویان آن است. رهبران راست و سران دوم خرداد در تکاپوی کاهش زبان این مقابله سرنوشت ساز هستند. تلاش برای ایجاد یک "سانتر" جدید در حکومت که بتواند دور جدیدی در جدال محافل درونی رژیم را تنظیم و سرپرستی کند و چهره دو جناح را حفظ کند در جریان است. اما صورت مساله در ایران دیگر عوض نمیشود. جدال جناحهای حکومت از مرکز توجه مردم خارج میشود و جدال مردم با کل حکومت و اشکال مستقل اعتراض مردم، اهمیت بیشتری پیدا میکند.

برای جنبش کمونیستی کارگری در ایران این نقطه عطف بسیار مهمی است. در یک دوره چند ساله، در سایه اختناق وحشیانه اسلامی و تبلیغات وسیع رسانه های بین المللی و دول غربی، جنبش دوم خرداد توانست خود را دروازه اصلی تغییر در ایران قلمداد کند. مستقل از تمایلات سیاسی واقعی مردم، جنبش دوم خرداد خود را در مرکز توجه قرار داد. سه سال تمام انتخاباتهای اسلامی، روزنامه های اسلامی، شخصیتهای اسلامی،



جنبش و کدام طبقه و جهت پیاده کردن کدام اهداف و مطالبه است؟ این را باید هر کمونیست عضو این حزب اگر وحشتی از این که او را "شارلاتان" بخوانند نداشته باشد، باید از رهبری این حزب بپرسد. اینجا صحبت از يك شعار نیست! اینجا صحبت از يك مطالبه نیست! قضیه يك تغییر تاکتیک و یا يك تغییر موضع در قبال جنبشها و احزاب دیگر نیست. صحبت حتی از راست روی يك حزب کمونیستی نیست! این جا يك بار دیگر بحث دولت و حاکمیت و دولت طبقاتی در میان است. یکبار دیگر دولت و انقلاب لنین به مصاف کشیده شده است! تمام میانی کمونیسم کارگری به زیر سؤال کشیده شده است. صحبت از يك تعرض با نام کمونیسم کارگری به مبنای کمونیسمی است که در طول ۳۰ سال نه تنها کمونیسم مارکس و لنین را از زیر آور سرمایه داری دولتی بلوک شرق درآورد بلکه خود به يك نیروی مدعی و متعرض در جامعه بدل شد.

اما پوپولیسمی که این دوره سربر آورده بی ریشه تر از آن است که نقد تئوریک و برنامه ای آن (هر چند که پوپولیسم در سطح برنامه و تئوری هیچگاه بحث مدون و همه جانبه ندارد) دستاورد جدیدی را برای جنبش طبقه کارگر و جنبش کمونیستی داشته باشد. اما دگرذیسی پوپولیسم را باید زیر نورافکن قرار داد و آنرا از زاویه حفظ دستاوردهای تئوریک و سیاسی تاکنونی جنبش کمونیسم کارگری و احیای اتوریته آن در میان جنبش چپ و کارگری حتما باید مورد نقد قرار داد. *

سزها) دست کشیده است. این دو وجه يك سیاست است. همانطور که بخشی از سلطنت طلبان با شعار جمهوری ایرانی عوامریبانه میخوانند بخشی از جامعه را بزیر پرچم خود گرد آورند ح ك ك هم فکر میکند با شعار جمهوری انسانی میتواند مطاع "سوسیالیسم" خویش را به فروش برساند. طبقه کارگر بطور قطع جز خریداران این کالای بجنل نخواهد بود. از این رو ارزش مصرف این شعار چیزی جز چند صباحی مورد پذیرش قرار گرفتن این حزب توسط جریانات به اصطلاح "رفرمیست" پرو حکومتی و سلطنت طلب نخواهد بود.

اما چرا جمهوری انسانی و نه جمهوری خلق و یا جمهوری دموکراتیک؟! حزبی که خود را کمونیست میداند و هنوز نام کمونیست کارگری و برنامه آن را يدك میکشد نمیتواند تحت عناوین شناخته شده، نقد و پس رانده شده، آلترناتیو حکومتی خویش را نام بگذارد. از این رو با عاریه گرفتن از ترم و مفهومی که کمونیسم کارگری در تبلیغات خود علیه توحش و بربریت بورژوازی بهره میگرفت، یعنی مفهوم "انسان" و "انسانی"، کوشید تا آلترناتیو کهنه و بی اعتبار "خلق" و "مردم" را به خورد اعضای حزب خود بدهد. البته با این توجیه که با این شعار "انسان" را به سوسیالیسم برگردانده اند. یکی نیست بپرسد آقایان! سوسیالیسم تان را تا قبل از رسیدن به این شعار چه میخوانید!! البته مضحک ترین توجیحات آن است که شعار "جمهوری انسانی" را همدریف شعار "صلح" بلشویکها میدانند.

آلترناتیوهای حکومتی طبقات و جنبشهای اجتماعی آلترناتیوهای شناخته شده هستند که برای خود تاریخ، مبنای سیاسی و اجتماعی مشخص داشته و جهت تامین و تضمین اهداف و مطالبات طبقاتی معینی بر متن يك توازون طبقاتی معین ارائه میگرددند. جمهوری انسانی ح ك ك آلترناتیو کدام

دگرذیسی پوپولیسم،

جمهوری انسانی یا جمهوری خلق!!

جلیل بهروزی

وقایع تاریخی که تکرار میشوند بار اول به تراژدی منجر میگردد ولی در بار دوم حتما کمدی از آب در خواهند آمد. آنچه که بر سر چپ پوپولیست در دوره انقلاب ۵۷ و پس از آن آمد تراژدی بیش نبود. هرچند که کمونیسم انقلابی قصدی در ایجاد این تراژدی نداشت. آنچه که بر سر پوپولیست نوین میاید از همین اکنون مضحکه ای بیش نیست هر چند که کمونیسم کارگری از آن مسرور نشد.

جمهوری انسانی ح ك ك که ظاهرا شعاری است که از خیابانهای تهران به رهبری این حزب وحی شده است، آلترناتیو پوپولیسمی است که به مصاف با کمونیسم کارگری و به انتقام خواهی از شکست بزرگی که پس از انقلاب ۵۷ متقبل شد، برآمده است. اگر در آن مقطع کمونیسم کارگری با توجه به نوجوانی اش توانست سازمانهای ماموتی پوپولیستی را بر بستر پس آمدهای يك انقلاب توده ای به هزیمت وادارد، این پوپولیسم را از همان ابتدا بر متن پیش درآمد يك انقلاب عظیم میتواند به ملعبه همگان بدل کند.

دلیل این که در "شرایط جو ضد کمونیستی در ایران" شعار جمهوری انسانی بهترین شعاری است که میتوان با توده ها ارتباط بر قرار کرد با آن که رهبری حزبشان اعلام کرد که این شعار را در خیابانها پیدا کرده اند (یعنی که دنبال دلایل تئوریک نگردید!! و به منتقدین هم هرچه از دهانتان برمیاید بگوید!) بیان يك درك مشترك و پایه ای پوپولیستی یعنی ارجاع به توده ها است. آموختن از توده ها، حرکت از سطح آگاهی سیاسی توده ها و بلطبع دنباله روی از توده ها همیشه نقطه عزیمت و نقطه استنتاج پوپولیسم بود. تا اینجا متد رهبری حك همانقدر شناخته شده و پا خورده ای است که متد طیف چپ دوران انقلاب. نوآوری این جریان شاید ترم "انسانی" است که از ادبیات کمونیسم کارگری عاریه گرفته شده تا دگرذیسی در حال صورت گرفتن را بپوشانند.

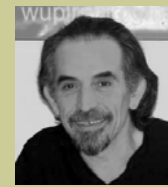
جمهوری انسانی، آلترناتیو حکومتی چپی است که میخواهد به گذشته خود رجعت کند و در تلاش است که "سبز" را مقبول واقع شود. بیجهت نبود که رهبری ح ك ك اعلام کرد که از کشتی گرفتن با رهبری جناحی از حکومت که در حال حاضر به اپوزسیون رانده شده بود (یعنی رهبری

زندگی بعد از دوم خرداد ...

نهادهای حکومتی رژیم اسلامی و کشمکش میان جناحهای حکومت اسلامی کائنات سیاسی مردم ایران را ساخته است. اکنون این نمایش، حتی اگر تمام نشده باشد، از سکه افتاده است. اکنون سوالات سیاسی واقعی، چه باید کرد، چگونه، کدام شعارها، کدام حزب، کدام رهبران، بطرز جدی تری برای مردم آزادیخواه ایران، برای کارگران، برای زنان، برای همه کسانی که آزادی و عدالت میخواهند، مطرح میشوند. جنبش ما باید پاسخ این سوالات را بدهد. دوران ظهور و افول دوم خرداد، دوران رشد کمونیسم کارگری و آشنایی نسبتا وسیع مردم با این جنبش و برنامه و اهدافش بوده است. اکنون باید روی این زمینه مساعد، جنبش واقعی مردم برای آزادی در ایران را ساخت.

مردان محجبه و زنان "بد حجاب"

سیاوش دانشور



سناریوی اطلاعات جمهوری اسلامی بدنیاال دستگیری مجید توکلی و کمپین محجبه "ما همه مجید هستیم"، رویدادی بود که کنه ارتجاع فکری و فرهنگی جنبش ملی اسلامی را در مقابل چشم همگان قرار داد. اما در ورای کل این ماجرا آنچه که بیش از پیش خود را نمایان کرد قدرت و اهمیت جنبش آزادی زن در ایران بود.

نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی مجید توکلی را بدنیاال سخنرانی در دانشگاه گرفتند. این دستگیری همراه بود با سناریوی اسلامی-مردانه زن ستیزانه مبنی بر محجبه بودن مجید توکلی هنگام فرار و سپس عکسهای او را همراه با چادر و چارچوق منتشر کردند. این سناریوی مضحک و ارتجاعی البته در مقابل شعور سیاسی مردم آزادیخواه ایران سه دقیقه دوام نیاورد. جامعه ایران جمهوری اسلامی و فرهنگ سیاسی منحط و ضد زن اش را خوب میشناسد و بویژه در ایندوره هر سیاست رژیم اسلامی را با روشهای سلبی به شکست کشانده است.

دستگیری مجید توکلی ادامه دستگیری دهها نفر در همین روز و هزاران نفر در ماههای اخیر است. یک سیاست روشن و سر راست در قبال دستگیرها و ارباب اینست که؛ مجید توکلی و کلیه زندانیان سیاسی باید فوراً آزاد شوند! اما این تمام قضیه نیست. باید سناریوی نیروهای امنیتی را نیز پاسخ داد. هدف سناریوی اطلاعاتی جمهوری اسلامی روشن است. در نگرش اسلامی زن فرودست است. در فرهنگ و ادبیات مردسالار و اسلامی، "جای زن بودن" نشان تحقیر "مرد" است. از عهد بوق تا دوره کلاه مخملی ها و بعد اسلامیون متفرقه، رایج بوده که

برای اثبات "مردانگی" و عهد به وفا میگفتند که سبیل را میزنند و جایش "سرخاب" میمالند! این فرهنگ منحط در ایران خود را به سطح قوانین رساند و با سرکوب خونین زنان آزادیخواه و انقلاب ۵۷ نظام آپارتاید جنسی را برقرار کرد. این نظام طی سه دهه زنان را سرکوب کرده و تلاش کرده جامعه را از صحنه جامعه به "اندرونی" و پستو پرت کند، اما نه فقط نتوانسته است بلکه مقابله با آزادمندی و برابری طلبی زنان کار هر روزه و بیوقفه ارتش ضد زن اسلامی است.

اتفاق شیرین و از نظر کمونیسم کارگری قابل پیش بینی که در تحولات اخیر ایران افتاد این بود که زنان بعنوان یک جنبش غیر قابل حذف سیاسی و وسیع و آوانگارد جلوی صحنه قرار گرفتند و مهر خود را بر آن زدند. این حقیقت در خود به معنی شکست زن ستیزی عمیق جمهوری اسلامی و نظم آپارتاید جنسی است. جمهوری اسلامی با نگرش شوونیستی و ضد زن و سرمایه گذاری روی عقب مانده ترین فرهنگ حاشیه ای جامعه، بزعم خود با سناریوی محجبه کردن مجید توکلی دو کار را با هم انجام داده است؛ اول، پاسخی مفلوک به اعتراض قدرتمند زنان داده است و دوم بنا به فرهنگ زن ستیز اسلامی و کلاه مخملی و لمپنیستی خود مجید توکلی را بزعم خود "تحقیر" کرده است. این جمهوری اسلامی است و انتظار بیشتری از آن، هر جناحش، تنها بیان یک توهم مهلک سیاسی است.

اما کمپین محجبه "ما همه مجید هستیم" پائی در دنیای اسلامیون حکومتی و پائی در دنیای نگرش گروه فشاری اسلامیون اصلاح طلب و تلاش برای آشتی دادن فشار آزادیخواهی جنبش آزادی زن در ایران با قوانین و سمبلهای اسلامی

حکومتی اسیر کند و بیشتر نگران "رادیکالیسم" زنان است تا "تحقیر" اسلامی-لومپنیستی زنان و مردان مبارز. این خط آگاهانه با دعوی سی ساله برسر لغو حجاب اجباری و خواست دهها میلیونی آزادی پوشش در آن کشور خود را تداعی نمیکند!

سناریوی جمهوری اسلامی فقط و فقط بیان وحشتش از قدرت و نقش زنان در جنبش اعتراضی برای سرنگونی است. در کنار سرکوب خیابانی و تجاوز دسته جمعی اسلامی در زندانها، این اقدام یک جنگ روانی با زنان است. میخواهد وحشت واقعی شان را از زنان با سرخ نگه داشتن صورت شان بپوشاند. حکومت مرتجع اسلامی بدی مفلوک شده است که دیگر "ارزشهای اسلامی" برای خودش هم بیمعنی است. حجابی که قرار بود با "خطاب فاطمه زینبیه ترین "تحقیر" زنان مخالف حکومت آپارتاید و مخالفین سیاسی شده است! این اقدام تنها یک حرکت زن ستیزانه و شوونیستی و مرتجع اسلامی نبود، در عین حال گوشه ای از فروپاشی و اضمحلال کلیه بنیادها و ارزشهای ایدئولوژیک جمهوری اسلامی در انظار جهانیان بود.

درهم کوبیدن سیاستهای ضد زن جمهوری اسلامی با ابزارها و سمبلهای جمهوری اسلامی ممکن نیست. برای درهم کوبیدن این سیاست ضد زن باید با سربلند از حقوق و حرمت و مبارزه زنان برای آزادی و برابری دفاع کرد.

باید بر جایگاه زنان بعنوان رهبران اعتراضاتی که زنگ مرگ را برای این نظام ضد زن بصدا درآورده است تاکید کرد. باید اعلام کرد زنان پیروزند و نظام ضد زن نابود است. باید اعلام کرد وحشت تان را دیدم، قدرتمان را بیشتر فهمیدم، کارتان را بزودی تمام میکنیم! مجید توکلی و کلیه زندانیان سیاسی باید فوراً آزاد شوند! منتظر جشن حجاب سوزان در خیابانهای ایران باشید! *

دارد. اگر بهترین تلقی این کمپین را مبنا قرار دهیم، تنها میتوان به این جنبه اشاره کرد که اگر جمهوری اسلامی تلاش دارد با سیاست محجبه کردن مجید توکلی او را "تحقیر" کند، ما با کمپین محجبه "ما همه مجید هستیم" پاسخ میدهم و آنرا شکست میدهم. اما این توجیه مفروضات سیاسی روشنی دارد. مفروضاتی که پای این کمپین را در دنیای همان فرهنگ منحط اسلامی قرار میدهد. بگذارید بپرسم اگر این آقایان بدرست برای باورند که جمهوری اسلامی با انتشار عکس محجبه مجید خواسته است او و زنان را "تحقیر" کند، چرا نگفتند؛ مرگ بر حکومت ضد زن! نابود باد نظام آپارتاید جنسی! نه به حجاب! حجاب پوشش نیست، پرچم اسارت اسلامی زن است! چرا نگفتند بزودی در خیابانها و میدانهای ایران حجاب سوزان راه می اندازیم! چرا نگفتند جایگاه و نقش جنبش آزادی زن در ایران بسیار وسیع تر و معتبر تر از آنست که بتوان با این لات بازیهای اسلامی آن را خدشه دار کرد! چرا شناخت حجاب بعنوان پرچم جنبش اسلام سیاسی را نکوبیدند؟ چرا خودشان کمپین محجبه شدن راه انداختند؟ این آقایان و خانمها که در خارج کشور و آمریکا زندگی میکنند چرا بجای محجبه شدن دامن و دکلته و لباسهای شیک زنانه نپوشیدند و یا آگاهانه آرایش نکردند و فریاد نزدند؛ زنده باد مبارزه قهرمانانه زنان برای آزادی و برابری؟ چرا نگفتند "ما زن و مرد جنگیم، بجنگ تا بجنگیم"؟

کمپین محجبه "ما همه مجید هستیم"، بعنوان یک حرکت سیاسی، همان دیدگاهی را دارد که میگوید امروز مسئله زنان حجاب نیست. همان دیدگاهی است که با قوانین و سمبلهای اسلامی بعنوان زرادخانه ضد زن تمایز بنیادی ندارد و مدعی است که اسلام با حقوق زن تناقض ندارد. همان دیدگاهی که تلاش دارد جنبش آزادی زن را در چهارچوبهای اصلاح طلبان

وضعیت حکومت از خلال گفته های مقامات مختلف حکومتی

سیروان قادری



از آفتیابی که گرفتارش شده مطالبات دیگری نخواهد داشت".

از بولتن محرمانه معاونت فرهنگی ستاد کل نیروهای مسلح

بی‌اعتمادی نهادها به یکدیگر

"برآوردهای اولیه نهادهای مسئول در مورد کمیت و کیفیت حضورکسانی که با فراخوان نامزدهای شکست خورده و شبکه های مختلف ماهواره ای و سایبری به صحنه آمده بودند با واقعیت تطابق نداشت و نشان داد که کمبودها و نواقص در خصوص تهیه برآوردهای اطلاعاتی در این گونه موارد وجود دارد. حضور افراد مذکور در شرایطی صورت گرفته که بیش از صد روز از زمان انتخابات می گذرد و طی این مدت بسیاری از سران اصلی آشوبها دستگیر شده و با پخش جریان محاکمه آنها افکار عمومی به میزان زیادی با اهداف و آشوبهای بعد از انتخابات آشنا شده و مسئولان نظام با سخنان روشنگرانه خود سعی در ایجاد آرامش در فضای سیاسی کشور را داشتند".

تمرکز تلاش برای دستگیری فعالین و سازماندهان

"بر اساس برنامه ریزهای انجام شده قرار بود با دستگیری سرپل های شبکه های ارتباطی اغتشاشگران قبل از روز راهپیمایی، حلقه اتصال برنامه ریزان با بدنه اجتماعی آنها قطع شود، اما بی توجهی به این امر باعث شد در روز راهپیمایی شاهد سازماندهی و نحوه حضور این گروه در ساعت و مکانهای مشخص و پیش بینی شده آنها باشیم".

دیگر ترسی در کار نیست

"بعضی از مدیران و مسئولین در ادارات و موسسات دولتی در میان معترضان خیابانی دیده می شوند، بدون آن که هیچ نگرانی

از تبعات این حضور خود داشته باشند. متأسفانه به هم ریختگی فضای اداری با تغییر بخش عمده ای از وزرا، شرایط را برای چنین حضورهایی مهیاتر ساخته است".

نقش برجسته زنان، "انقلاب زنانه"

"حضور دختران و زنان در کنار مردان که با عدم رعایت موازین شرعی نیز همراه بود در تحرک بخشیدن به مردان نقشی اساسی داشت".

همجه به ارزشهای انقلاب و نظام

"با توجه به سرمایه گذاری نظام برای فعالیتهای ویژه دینی و ملی در کشور همچون روز جهانی قدس، نمازهای سیاسی-عبادی جمعه، ۱۳ آبان سالروز مبارزه با استکبار، و ۲۲ بهمن سالروز پیروزی انقلاب اسلامی، جریان برانداز و افراطی در صدد است از این پس، از این بسترها برای همجه به ارزشهای انقلاب و نظام استفاده نماید".

در تلاش برای کنترل اعتراضات

"به دنبال طرح شعارهای ضد ارزشی و روشن شدن ماهیت این جریان، شاهد صف بندی جدید این طیف در عرصه های سیاسی-اجتماعی خواهیم بود که در چنین شرایطی، با جدا سازی عناصر افراطی و برانداز از عناصر صرفاً معترض، می توان تحرکات آنها را با هوشمندی مدیریت کرد".

توسل به هر خس و خاشاکی

صفحه ۹

واقعیت سفر آقای احمدی نژاد به تبریز و مشهد و اصفهان بیان کردم و می خواهم در اینجا آن را تکرار کنم. مردم خیلی مخملی پشت دولت را خالی کرده اند. تظاهرات مردم قابل پیش بینی نیست و فعلاً با نیروی نظامی جلوی آن را گرفته ایم. هر گاه این نیروی بازدارنده نباشد، خطر تظاهرات هست. به قسمت دوم لیوان نگاه کنیم. یعنی به واکنش مردم به سفرهای ایشان به تبریز و اصفهان و مشهد. یعنی سه شهر بزرگ ایران، بعد از تهران. در اصفهان ۱۰ میلیون با آنکه از شهرهای اطراف هم نیرو بسیج شد، واقعا چند هزار نفر در میدان امام جمع کردیم؟ به ۱۰ هزار نفر می رسید؟ در مشهد و تبریز وضع از این هم بدتر بود. مردم با نظام قهر کرده اند".

خوف منتظری از تعمیق مبارزات مردم و سرنگونی طلبی

"خوف آن می رود که اگر حاکمیت به روش کنونی خود ادامه دهد مردم به کلی با نظام فاصله بگیرند و بحران کنونی عمیق تر شود. در صورتی که اگر در همان روزهای نخستین با اعتراضات مسالمت آمیز مردم برخورد معقول و منطقی شده بود کار به اینجاها کشیده نمی شد".

"اتهام براندازی را مطرح می کنند تا بتوانند مردم را سرکوب نمایند و احیاناً افرادی را هم جهت طرح شعار براندازی بین مردم می فرستند که نمونه هایی از آن شعارها و حتی تخریب اموال عمومی و ایجاد اغتشاش توسط آن عوامل برای مردم به اثبات رسیده است؛ وگرنه مردم در راهپیمایی چند میلیونی بعد از انتخابات در تهران هرگز شعار براندازی ندادند. اکنون نیز حاکمیت اگر اجازه راهپیمایی آزاد و مسالمت آمیز دهد، خواهید دید که توده مردم جز احقاق حقوق تضییع شده خود و جبران آنها و تأمین آزادی های مصرح در قانون اساسی و به طور کلی اصلاح نظام

وضعیت رژیم اسلامی در هم ریخته و نابسامان است. شیرازه امور دارد از دستشان خارج میشود. رژیم شان هزار سوراخ برداشته است. هر باند و جناحی نگران آینده رژیم و آینده خودشان هستند. تحرکشان برای نجات رژیم تشدید شده است. در اینجا گوشه هایی از وضعیت رژیم را از خلال گفته های خودشان منعکس کنیم. دیدنی است.

در جلسه در شورای عالی امنیت ملی چه گفته اند؟

"آنچه که بنده در این جلسه می گویم، چکیده گزارشی است که اخیراً خدمت رهبری هم تقدیم شده و ایشان نیز مفاد این گزارش را تأیید کرده اند. در آن گزارش ما تأکید کرده ایم که وضع کنونی تنها با حضور نظامی در شهر قابل دوام است، اما این خطر وجود دارد که ادامه این حضور به امری عادی تبدیل شده و فرسودگی و تزلزل روحیه نظامی ها را موجب شود. آقای احمدی نژاد می فرمایند اوضاع تحت کنترل قرار گرفته و از تظاهرات خیابانی دیگر خبری نیست. بنده در اینجا عرض می کنم و در گزارشی که خدمت مقام رهبری هم داده شد قید شده که اگر ما دچار این خوش بینی شویم که مردم خسته شده و عقب نشینی کرده اند، آنوقت باید ببینیم که بر جمعیت طرفداران دولت اضافه شده یا خیر؟ در حالیکه سه گزارش از سه سفر آقای احمدی نژاد به مشهد، تبریز و اصفهان خلاف این را نشان میدهد. یعنی علیرغم همه تدابیر و فراهم ساختن همه امکانات و تبلیغات، جمعیت بسیار اندکی در این سه سفر از ایشان استقبال کردند و در محل سخنرانی، در هر سه شهر تنها چند هزار نفر را توانستیم بسیج و حاضر کنیم. ایشان در این جلسه فرمودند "براندازی مخملی را جمع کردیم". بنده این جمله را به شکل دیگری و با اشاره به

وضعیت حکومت از خلال گفته های مقامات مختلف حکومتی ...

"به رغم حضور گسترده مردم حزب الله در اطراف این عده، به دلیل عدم سازماندهی و هدایت مناسب، مدافعیت نظام اثر کندی بر کنترل و تغییر شعارها و راهبردهای هنجار شکنانه داشتند. نداشتن نقشه راه و عدم بهره برداری مناسب از امکانات برای تحت الشعاع قرار دادن تحرک آنها سبب شده بود آنها در نقاطی که متمرکز شده بودند بر جمعیت نیروهای خودی غلبه یابند".

در هم ریختگی صف نیروهای نظام

"در حالیکه در بعضی نقاط خاص، آنها در شعارها و برنامه هایشان تحرک و انسجام کاملی داشتند، در صحنه مقابل، نیروهای حزب اللهی با کمترین واکنشی آرام و ساکت از کنار آنها می گذشتند. متأسفانه نیروهای ما در عرصه های فرهنگی، سیاسی و امنیتی جزیره ای عمل می کنند و به دلیل فقدان انسجام لازم برای بهره برداری از ظرفیتهای موجود، نیروهای اندک آنها با فضا سازی روانی بر محیط پیرامونی این عرصه ها غلبه می یابند. کشور فاقد مرکزی برای هدایت عملیات روانی و مدیریت بحران است و شورای امنیت وزارت کشور طی این مدت جلسه ای را در این خصوص تشکیل نداده و همه نگاهها بر شورای عالی امنیت ملی است که البته شان آن نیز مدیریت حوادث در صحنه نیست".

روشهای مقابله با جنبش سرنگونی

"مقابله با جنگ نرم، همچون جنگ سخت علاوه بر داشتن استراتژی و تاکتیک مناسب نیازمند لشکرها، تیپ ها و به طور کلی سازمان رزم مناسب جنگ نرم است. لذا ضروری است الویت اصلی مدیران در

صحنه بر سازماندهی نیروهای متناسب با جنگ نرم باشد. به طور مثال تشکیل دسته های چند نفره از نیروهای حزب اللهی و بسیجی و حضور با برنامه و شعارهای متناسب می تواند این جمع ها را متفرق کند. ... در نحوه مقابله با عوامل آشوب طلب باید راهکارها مبتنی بر گرفتن و یا تحت الشعاع قرار دادن امکان تصویر و ضبط از آنها صدا باشد. ... تقویت نهادهای مردمی نظیر مساجد به عنوان نقاط کانونی اطلاع رسانی و بسیج مردم در شرایط ویژه، الویتی اساسی در مقطع کنونی دارد. با وجود تکثر رسانه ای در کشور، متأسفانه رسانه ایی که با بودجه بیت المال اداره می شوند در نقطه مقابل راهبردهای نظام عمل می کنند. مذاکره با مدیران این رسانه ها و سرمایه گذاری ویژه روی این گونه نشریات و روزنامه ها، باید به یک الویت اساسی تبدیل شود".

شکاف در صنعت مافیای مذهب

"اختلاف سلیقه بزرگان و علما سبب شده است کسانی که اندک اعتقادی به نقش علما و مراجع ندارند، از اختلاف سلیقه و دیدگاهها برای تشریح اختلافات درونی و رویارویی علما و شخصیتهای نظام نهایت سوء استفاده را داشته باشند. رفع این آسیبها و ایجاد هماهنگی و انسجام در این عرصه، اهمیتی ویژه ای دارد".

محسن رضایی و از دست خارج شدن کنترل اوضاع

"نا آرامی های پس از انتخابات زیانهای جدی و هزینه های بزرگی بر نظام جمهوری اسلامی وارد کرده است. امروز ادامه این نا آرامی ها به مرز خطرناکی رسیده است. اهانت به عکس امام به هر شکلی و توسط هر کسی که باشد نشان می دهد که ادامه این نا آرامی ها از مدیریت و رهبری خودی ها خارج شده و معلوم نیست

که در آینده چه حوادثی از دل آن بیرون آید. فعالان سیاسی جمهوری اسلامی نشان داده اند جز در قالب ابزار و امکانات دولتی توان اداره اعتراضات خودجوش مردمی را ندارند، نمی توانند آنها را مدیریت و رهبری کنند و دشمنان که از ابزار و امکانات بیشتری برخوردارند سوار موج اعتراضات می شوند".

میرحسین موسوی، اهداف و سیاستهای جنبش سبز

"اگر امروز می بینیم صدا و سیمای ما تصویر عکسی پاره شده از حضرت امام پخش می کند و در آن سوء تلوزیون صدای آمریکا تصویری نشان می دهد که فردی در جایی نامعلوم، با فندک عکس امام را آتش می زند، این مسئله نشان دهنده این واقعیت تلخ است که عده ای در داخل و خارج برای شکستن ساختارهای اولیه انقلاب و گذشتن از آن همسو شده اند".

"مردم در فردای انتخابات، یک مطالبه مشخص داشتند که می گفتند «رأی من کو؟». همه تلاش کرده بودیم تا این اعتماد در مردم به وجود آید که رأیشان اثر دارد، اما پس از اعلام نتایج انتخابات، تعداد بسیار زیادی از آنان دچار ابهام و سؤال شده بودند. اما به جای اینکه به این ابهام و سؤال پاسخ داده شود، برخورد کردیم، زندانی کردیم و به همین دلیل، نارضایی از بین نرفت و مهار

نشد".
"مردم حق دارند سؤال کنند و این حق باید برآورده گردد، نه این که با قوه قهریه با آن برخورد شود. امروز اگر مطالبات آنها افزایش یافته است، به دلیل برخورد نامناسب با آن سؤال است. اگر صدا و سیمای خوبی داشتیم، اگر به سؤال های مردم پاسخ داده می شد و با آنان به طور خشن برخورد نمی شد، امروز شاهد برخی حرکات ساختارشکنانه نبودیم".

"ملت انتظار دارد فضای امنیتی برچیده شود، زیرا در فضای امنیتی حرکت ها زیرزمینی می شود، رادیکالیسم رشد می کند و امکان رشد و پیشرفت سلب می شود".

"از این پس نیز همه اعتراضات و مطالبات باید از راه های مسالمت آمیز و قانونی پیگیری شود و نباید کسی از ما بهانه به دست مخالفان مردم بدهیم".

این وضعیت حاصل پیشروی اعتراضات مردم و نشان تعمیق این اعتراضات است. رژیم اسلامی رفتنی است. روزهای شیرین سرنگونی نزدیک است. باید تضمین کردن که سرنگونی مترادف با دستیابی به "آزادی، برابری، رفاه" و ایجاد یک جامعه آزاد سوسیالیستی باشد. حزب اتحاد کمونیسم کارگری نیرویی برای تحقق این امر تاریخی است. *

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/

گفتگوی علی طاهری با کوروش سمیعی



پشتشان است و خبر این بلایی که به سرشان می آید را به گوش همه میرساند.

یک دنیای بهتر: بعنوان سوال آخر چه تجربه عملی را میتوانی در اختیار فعالین این جنبش قرار بدهی؟

کوروش سمیعی: حرفی که میتوانم بزنم این است مرعوب دروغ های سرمایه در رابطه با قدرت جنبشی و حزبی تان نشوید. این تلاش همیشگی سرمایه است که ما را کوچک نشان بدهند. سوال من این است چند نفر امروز آزادانه میتوانند اسم حزب اتحاد کمونیسم کارگری یا کادرهایش را ببرند؟ امروز اسم بردن از برادرهای حکومتی هم با شکنجه روبرو میشود. میخواهم بگویم ابعاد قدرت حزبی ما بیشتر از این حرف هاست. پیشنهادم برای فعالین جنبش این است تا میتوانند از طرق مختلف برای معرفی حزب اتحاد کمونیسم کارگری کاتال پیدا کنند. برای کسانی که حساسیتی به سرنوشت جامعه دارند عضویت در این حزب را تنها گزینه پیروزی میدانم! *

که داشتم فعالیت وسیع این حزب را در کانون های درد جامعه از قبیل کارخانجات و محل های کارگری دنبال میکردم. این بود که خودم را به یک باره با حزبی روبرو دیدم که با تمام آرزوهایم دمساز بود. البته دلایل سیاسی هم داشت. امروز یک حزبی که مدعی انقلاب باشد و ذره ای سر سازش با هیچ جریانی از حکومت نشان ندهد و همچنین خصلت ضد مذهبی داشته باشد برای سیر رو به رشد اعتراضات اجتماعی مناسب ترین ملاک است.

یک دنیای بهتر: تا آنجایی که در یاد دارم در رابطه با فعالیت حزب در رابطه با کشتارگاه بهمین در تهران تو وسیعا فعال بودی. میشود کمی در رابطه با این تجربه برای ما توضیح بدهی؟

کوروش سمیعی: کارگران کشتارگاه بهمین اکثر از مناطق فقیر نشینی چون سلطان آباد و ورامین می آمدند. حقوق هر کدام از 220 هزار تومان تجاوز نمیکرد. در بعضی از خانه ها میدیدی کارگران در دخمه هایی با زن و بچه زندگی میکنند. با این وجود کارفرما دست به اخراج و بیکاری کارگران زد. این مساوی بود با بی خانمانی خیل عظیمی از کارگران این مجتمع. اطلاعاتی که حزب اتحاد کمونیسم کارگری به جرات میتوانم بگویم اطلاعات و حراست و کارفرما را گنج کرده بود. از سویی برای کارگران مایه دلگرمی بود که جریانی

البته با واکنش تندی از سوی حضار جلسه روبرو شدم و آن دفعه را قصر در رفتم. کارهای دیگری در خانه ترانه تهران انجام می دادم. شعرهای در رابطه با کشتار زندانیان سیاسی، کمونیسم، خوشبختی انسانها را به زبان ترانه اجرا میکردم که همین خط ما باعث شد مسئولین رژیم در خانه ترانه تهران را تخته کنند.

یک دنیای بهتر: از ترانه سرایی تا عضویت در حزب اتحاد کمونیسم کارگری؟ میشود این سیر را کمی توضیح بدهی؟

کوروش سمیعی: اکتاوینو پاز یک شاعر مشهور مکزیکی در مقدمه یکی از کتابهایش نوشته است کمونیسم آرزوی دنیا است. برای من نسل جوانی که با نقد عمیقی که به ارکان های اجتماعی نظام حاکم داشتیم و اصولا امروز که به عقب نگاه میکنم فرقی بین آرزوهای جهان و خوشبختی انسان ها با برقراری جامعه کمونیستی نمی بینم. به هر حال شعر و ترانه یک زبان بیان روابط اجتماعی و سیاسی میتواند مورد استفاده قرار بگیرد اما چه بهتر که این روابط سیاسی اجتماعی به صورت یک شعر در بیاید. من برای تلفیق اولین قدم برای رسیدن به آرزوهای اجتماعی، کمونیسم کارگری را گزینه قابل اعتماد و مناسبی دیدم. راستش برای من جوانی که جمهوری اسلامی را تجربه کرده ام و از طرفی بی ربطی گزینه های دیگر به آینده جامعه ایران را با چشم دیده ام، کمونیسم کارگری قابل اعتمادترین گزینه بود. اما در رابطه با حزب اتحاد کمونیسم کارگری دو نکته من را شخصا جذب کرد. اول اینکه برای اولین بار حزبی را میدیدم که یک رهبری دسته جمعی دارد. به نظر من این با کل تفکر شورایی و ادامه جامعه براساس شوراها مطابقت داشت. ثانیاً از نزدیک با توجه به کانالهایی

کوروش سمیعی یکی از ترانه سراهای نسل جوان از دلایل پیوستنش به حزب اتحاد کمونیسم کارگری میگوید؛

یک دنیای بهتر: شما مدتی است که با حزب اتحاد کمونیسم کارگری فعالیت میکنید. شما را شخصا با ترانه های ضد مذهبی و ضد جمهوری اسلامی در ایران می شناسند. خودت را معرفی کن و کمی در رابطه با سابقه کاریت توضیح بده.

کوروش سمیعی: من حدود یک سال افتخار عضویت در حزب اتحاد کمونیسم کارگری را دارم. حدود 26 سال سن دارم. در دنیای موسیقی و ترانه بیشتر من را با ترانه عشق تو که توسط بابک رهنما اجرا شد می شناسند. اما ترانه هایی که اساسا با تم نقدی به مسائل اجتماعی در جامعه ایران بوده است عموماً چاپ نشده است و همین اواخر توسط وزارت ارشاد بکلی ممنوع الکار شدم.

یک دنیای بهتر: می شود کمی بیشتر در رابطه با فضای هنری که در آن کار میکردی توضیح بدهی. آنطور که ما با خبر شدیم شما بعد از مسعود امینی و محمد صالح سومین نفری هستی که ترانه های فولک سیاسی خانه تهران می نویسی؟

کوروش سمیعی: جدا از مسائل سبک کاری باید بگویم من تقریباً دوره اول فعالیتیم را به ترانه های ضد مذهبی اختصاص دادم. مثلاً یک بار در تالار کمال دانشگاه تهران ترانه ای شخصا با این مضمون خواندم: از کلیسا و صومعه و مسجد از تو و خودم و خدا خسته ام! ادامه ترانه ریشه های خرافات و جنایت دستگاه مذهبی را به نوعی افشا میکرد.

مجمع عمومی

کارگران در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است! جنبش مجمع عمومی کارگری را تقویت و گسترش دهید!

۱۶ آذر گامی فراتر از سرنگونی جمهوری اسلامی

آرش کمانگیر

این یادداشت را با این سؤال می‌خواهم آغاز کنم: آیا جمهوری اسلامی ۱۶ آذر سال بعد را خواهد دید؟ جواب از نظر شخص من بله می‌بیند. اما دیگر از این پس در تمام مناسبات و سیر تحولات تاریخ ایران و حتی خاورمیانه و کشورهای اسلام زده منطقه، تغییری بنیادین و اساسی صورت خواهد گرفت؛ و توازن قوا در نبرد طبقاتی میان طبقه کارگر و بورژوازی فاشیستی، ناسیونالیستی، اسلامی در منطقه تغییری چنان محسوس را شاهد خواهد بود، که بر خلاف تمام هزینه‌ها و تبلیغات مدیای سرمایه داری جهانی که بیش از ۳ دهه است توده‌ها را متقاعد می‌کند که دیگر دوران انقلابات به سر آمده و عمر چپ رادیکال و سوسیالیسم به پایان رسیده، در جهتی کاملاً بر عکس، عصر ما شاهد انقلابی رادیکال و کمونیستی آنهم در ایران اسلام زده و برعلیه بورژوازی جمهوری اسلامی خواهد بود. انقلابی که در رویارویی عملی با اسلام سیاسی، فاشیسم و ناسیونالیسم قوم‌گرا در خاورمیانه اکثریت کشورهای مهم و حساس منطقه را تحت تأثیر خواهد گذاشت. برای طبقه کارگر و توده زحمتکشان تنها آلترناتیو بر انداختن بردگی نوین بورژوازی و همچنین نجات از دست طاعون ناسیونالیسم فاشیستی اسلامی، انقلابی رادیکال بر علیه سرمایه داری است که فقط کمونیسم و انقلابی سوسیالیستی می‌تواند باشد.

حال پس از این مقدمه در جواب سؤال خودم در اول یادداشت، به موضوع ۱۶ آذر امسال برویم و به تحولات آن نگاهی انداخته و با تفسیر و تحلیل به نتیجه مقدمه‌ای که شرح داده شد برسیم.

بسیجی و سپاهی خود سرکوب و به عمر خود ادامه دهد. که البته پس از پایان جنگ و کشتار تابستان ۶۷ به صورت مقطعی خیالی آسوده به دست آورد.

اما در ۱۸ تیر ۷۸ که بعد از روی کار آمدن جناح رقیب داخلی رژیم و آزادی‌هایی که بشرط و شروط‌های بسیار در قالب جمهوری اسلامی مهربان!! دریچه‌ای برای نفس کشیدن باز شده بود مشخص شد که خشم فرو خورده و سرکوب شده انقلاب ۵۷ این بار از گلوی نسل بعد از انقلاب فریاد میشود. ۱۸ تیر توسط نیروهای سرکوب همان دولت به اصطلاح اصلاحات سرکوب شد. اما این آغازی بود بر خود باوری و بیداری جنبش دانشجویی که به عنوان جنبش پیشرو و روشن فکر به دنبال آلترناتیوی غیر از جمهوری اسلامی در هر شکل آن باشد. اینجا پای مخالفان راست و نیروهای ناسیونالیست پرو غرب نیز در این انتخاب وجود دارد و به صورت علنی ۲ گزینه در برابر جنبش سرنگونی طلب و دانشجویان قرار گرفت: ایرانی لیبرال دمکرات با نسخه سرمایه داری یا کمونیسم و انقلابی رادیکال و سوسیالیستی.

این انقلابی که در راه است انقلاب نسل دوم و سوم بعد از ۵۷ است و جنبش سرنگونی را آنها پیش قراول هستند. بدنبال ماجرای انتخابات بهانه فوران خشم سرنگونی مهیا شد. اینبار حکومت توده مردم را در برابر خود برای اولین بار پس از ۲۰ سال دید. با وجود شعارهای چند روز اول جنبش سمت سوی خود را پیدا کرد و با چرخش آگاهانه به طرف شعارهای ضد تمامیت جمهوری اسلامی، کل نظام و رژیم را هدف گرفت و رژیم نیز راهی جز سرکوب و حشبانه‌ای که همه شاهد بودیم نداشت. رژیم فکر مرگ بر خامنه‌ای را از سرش عبور هم نمیداد اما آن را علنی مشاهده کرد و رفته رفته جنبش قوام خود را یافت. در ۱۶ آذر ۸۸ جنبش

برای نگاهی عمیق به ۱۶ آذر ۸۸ و توده‌ای و سراسری شدن آن در سطح ایران و چگونه شد که روز دانشجو از اعتراضات جنبش دانشجویی به محکم‌ترین قدم توده مردم و جنبش سرنگونی به طرف انقلاب پس از خیزش خرداد ماه تبدیل شد، باید نگاهی به گذشته نه چندان دور و خیزش ۱۸ تیر ۷۸ انداخت و تحولات را از آنجا مرور کرد که در حوصله این یادداشت سعی می‌کنم کوتاه و در عین حال شفاف به آن پرداخته شود.

پس از انقلاب ۵۷ بر علیه رژیم سلطنتی شاه و مصادره انقلاب از دست طبقه کارگر، این بار دست کثیف سرمایه داری و بورژوازی ایران در شراکت با کاپیتالیسم جهانی از آستین اسلام سیاسی در قالب جمهوری اسلامی بیرون آمد که به مقتضای ایدئولوژی متحجرانه خود دستی کثیف تر و خونین تر از رژیم قبلی شد. به دلایل بسیار که از ناپختگی چپ آن دوره و دنبال کردن اهداف خلقی، خرده بورژوازی و غیر کارگری چپ سنتی، تا عدم تشکل جنبش‌های اجتماعی زنان، دانشجویان و کارگران و ... دلایل بسیار دیگر که به مراتب و به قلم‌های گوناگون از آن صحبت شده، انقلاب ۵۷ سرکوب و مصادره شد. جمهوری اسلامی تا ۲ دهه از طریق کشتار مخالفان سیاسی و مبارزین چپ در داخل و خارج از ایران، جنگ با عراق و باز هم دلایل بسیار دیگر به عمر ننگین خود ادامه داد. این حکومت به خیال خود موج آزادی خواهی و برابری طلبی توده زحمتکش و طبقه کارگر را سرکوب و در چهارچوب دیکتاتوری قرون وسطایی که از ایدئولوژی دینی سرچشمه گرفته می‌تواند هر اعتراضی را با تکفیر کردن و ضد انقلاب خواندن توسط فالانژهای

دانشجویی دیگر سوی توده مردم نبود. دیگر مطالبات صنفی و دانشجویی نداشت. زیرا اگر قرار است سرکوب شود دستگیر و شکنجه شود چرا برای جدایی زن و مرد در دانشگاه اعتراض کند؟ برای جدایی کامل دین از سیاست شعار بدهد. برای سکولاریزم شعار بدهد. در ۱۶ آذر ۸۸ تمام توده‌هایی که در خیابان بودند پرسیده میشد که چرا در خیابان هستید هیچ زنی نمیگفت به خاطر موسوی، مطمئناً میگفت حق برابری کامل زن و مرد را می‌خواهم. حق ازدواج آزاد و حق طلاق می‌خواهم. حق انتخاب حجاب می‌خواهم. پس یعنی او سکولاریزم می‌خواهد. اگر از هر کارگری در ۱۶ آذر میپرسیدید چرا در خیابان هستید نمیگفت چون حقوق نبرداخته ام را می‌خواهم یا باز هم به کارخانه برگردم. میگفت: حق سندیکا و تشکل می‌خواهم. حقوق عقب افتاده که هیچ بالا رفتن سطح دست مزد تا حد برطرفی کامل نیازهای مالی و روحی می‌خواهم، بیمه بیکاری و لغو قرارداد موقت می‌خواهم، پس او سوسیالیسم می‌خواهد. اینها چه دانسته و چه ندانسته در راه انقلابی به سوی سوسیالیسم میروند و اینجاست که نقش نیروهای چپ پیشرو و رادیکال یعنی حزبی کارگری و سوسیالیستی معنی حقیقی خود را پیدا می‌کند. این سیل خروشان انقلابی تودها را تنها رهبری و هدایت حزب طبقه کارگر و کمونیسم انقلابی است که میتواند به سر منزل آرمانی و انسانی خود یعنی جامعه سوسیالیستی برساند. نیروهای چپ کمونیستی و کارگری باید با نشان دادن و مطرح کردن سوسیالیسم به جنبش سرنگونی به عنوان تنها آلترناتیو ممکن و با قرار گرفتن در پیشانی جنبش سرنگونی رهبری آن را به دست گیرد و نقش تاریخی خود را ایفا کند زیرا در این بستر و شرایط است که در جایی مشخص (ایران) و زمانی خاص (امروز) چپ و رادیکالیسم ضد بربریت سرمایه داری، ناسیونالیسم و فاشیسم اسلامی شده میتواند پیروزی کمونیسم را در ایران محقق کند.

۱۶ آذر گامی فراتر از سرنگونی جمهوری اسلامی...

من اعلام جرم میکنم!

فخری جواهری



من فخری جواهری هستم. زندانی سیاسی سابق و از اعضا حزب اتحاد کمونیسم کارگری. سال 70 به همراه دختر 22 ماهه ام در سلول انفرادی حکومت کثیف و آدمکش اسلامی اسیر بودم. میدونید چه قدر برای یک مادر سخته که کودک خردسالش و جگر گوشه اش رو توی یک سلول تنگ و تاریک و سرد و دهشتناک برای مدتها نگه داره؟ چقدر برای یک مادر شکنجه

آور که کودکش گرسنه باشه ولی نتونه سیرش کنه؟ سردش باشه نتونه گرمش کنه؟ و تو هوای گرم و شرجی شمال از گرما عرق کنه و عرقش روی زخم ناشی از نیش پشه سرازیر بشه و اون های های گریه کنه، اما نتونه کاری کنه؟ چه قدر سخته که عروسکش رو بخواد تا بخوابه آنوقت اون دامن لباسش رو پاره کنه تا براش عروسک پارچه ای درست کنه و با خودکار برای عروسکش چشم و ابرو بکشه؟ سپری کردن حتی یک روز با این شرایط در سیاهچالهای جمهوری اسلامی دردناک و فراموش نشدنی.

من میخوام از همین تریبون اعلام کنم که من شاکی خصوصی رژیم آدمکش جمهوری اسلامیم. رژیمی که صد هزار تن از شریف ترین انسانهای آزادیخواه و برابری طلب رو زندان، شکنجه، سنگسار و تیربارون کرده. شریفترین و صمیمی ترین رفقا من رو به جوخه اعدام سپرده و در ادامه مبارزات آزادیخواهانه و سرنگونی طلبانه مردم ایران، احمدی نژاد جلاد همانند دیگر سران جمهوری اسلامی در سی سال گذشته هر روز تعدادی از آزادیخواهان و سرنگونی طلبانی که خواستار - رفع فقر و گرسنگی - ظلم و نابرابری - رفع نابرابری جنسی و خواستار آزادی - برابری و رفاه همگان هستند رو از دم تیغ گذروندند.

براستی چرا دولت دانمارک احمدی نژاد - قاتل - آدمکش و جنایتکار که هر روز تعدادی از مردم مخالف این ماشین آدمکشی رو مورد تجاوز - شکنجه - سنگسار و اعدام قرار میده رو دعوت به شرکت در کنفرانس آب و هوا در کپنهاک میکنه؟ احمدی نژاد جلاد و دیگر سران حکومت جهل و خرافه اسلامی که حتی جان انسانها ذره ای هم براشون ارزش نداره چگونه آب و هوا و محیط زیست میتونه براشون اهمیتی داشته باشه؟ دولتهایی که سران جنایتکار جمهوری اسلامی را ساپورت میکنند خودشون هم در قتل و غارت این ماشین جنایت شریکند. *

زحمت کش دوباره فعال شده است. و این انقلاب که در راه است، زمینه رنسانسی دوباره این بار در قرن ۲۱ و در میان کشورهای اسلام زده خاورمیانه خواهد بود. طبقه کارگر عراق و افغانستان اشغال شده از سوی دولتهای سرمایه، مه نه "دمکراسی" که برایشان جهنم حملات تروریستی اسلاميون به ارمغان آوردند، آترناتیوی عینی و پراتیک جامعه سوسیالیستی ایران را می بینند. توده های زحمتکش و در رنج ترکیه و پاکستان که در فقر و منجلا ب شوونیسم و فاشیسم قوم گرا و اسلامی هستند، جامعه سوسیالیستی ایران را شاهد خواهند بود. تاثیر انقلاب سوسیالیستی ایران دنیا را تکان میدهد که البته این اصلا به مزاج سرمایه داری و امپریالیسم جهانی خوش نخواهد آمد و حتما حملات خود را به چپ و جنبش های آزادی خواه و برابری طلب در منطقه افزایش خواهد داد اما به قول قدیمیها: آب ریخته شده را نمی شود جمع کرد.

در آخر،

دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم، بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلا بی بدل میشود! منصور حکمت

حالا چرا به سوال اول یادداشت جواب بله دادم؟ جمهوری اسلامی ۱۶ آذر سال بعد را خواهد دید، آری زیرا به دنباله رادیکال تر شدن جنبش و پیشروی آن رژیم نیز وحشی تر و سرکوبگر تر میشود و چند صباحی میتواند به عمر ننگین خود اضافه کند. اما شرایط به کلی تغییر میکند و جنبش ریشه ای تر و عمیق تر تپشه به ریشه و تمامیت بورژوازی رژیم اسلامی خواهد زد.

انقلاب جشن توده هاست (مارکس) اما اگر به جشن توده ها حمله شود و آن را به خون کشید قهر انقلابی توده، انقلاب را به خشم توده ها تبدیل می کند (نویسنده) و این خشم و این خاصم همه چیز را از بورژوازی رژیم تا ناسیونالیسم اسلامی آن جارو خواهد کرد.

در آینده ای نه چندان دور حتما منتظر اعتصابات و اعتراضات سراسری و میلیونی به سبک انقلاب ۵۷ باشید زیرا آتشفشان انقلاب طبقه کارگر و توده های

تلویزیون

برای یک دنیای بهتر

جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر بوقت تهران یکشنبه: ساعت

۱۲:۳۰ ظهر بوقت تهران در تلویزیون کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم. لطفا روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

آدرس جدید وب سایت حزب

www.wupiran.org

لطفا به اطلاع عموم برسانید!

علیه جمهوری اسلامی و احمدی نژاد جنایتکار از همه جا به کینه‌هاک بروید!

روزهای ۱۷ و ۱۸ دسامبر احمدی نژاد جنایتکار در کنفرانس بین المللی تغییرات محیط زیستی در کینه‌هاک پایتخت دانمارک شرکت میکند. کینه‌هاک هر روز شاهد تظاهراتی وسیع علیه دولت‌ها و سیاستهای آنها در قبال بی توجهی شان به نابودی تدریجی کره خاکی است. جمع سران و نمایندگان دولتهای مرتجع سرمایه داری با آمدن احمدی نژاد قاتل و رئیس جمهور باندهای تجاوز و قتل و ترور جور میشود!

روزهای حضور احمدی نژاد قاتل و منفور بعنوان نماینده جمهوری اسلامی باید با اعتراضات وسیع تر و داغ تری روبرو شود. باید حکومت اسلامی را بعنوان حکومت کهریزک و اوین و تجاوز و کشتار مخالفین سیاسی مورد تهاجم وسیع قرار داد. کنفرانسی که احمدی نژادها سخنرانان و "چاره جویان" آن هستند، از ابتدا مهر شکست و عدم صلاحیت را بر پیشانی خود دارند. اما نفس حضور این جانی در دانمارک فرصتی است که وسیعاً جمهوری اسلامی را در مقابل چشم جهانیان در منگنه قرار داد.

از همه جا به دانمارک بروید! علیه کلیت جمهوری اسلامی و احمدی نژاد قاتل اعتراض کنید! روزهای حضور احمدی نژاد را به روزهای اعتراض به حکومت اسلامی و دفاع از مبارزه انقلابی مردم در ایران برای سرنگونی این نظام تبدیل کنید! خواهان بسته شدن سفارتخانه های رژیم اسلامی در خارج کشور و قطع روابط سیاسی و دیپلماتیک دولتها با جمهوری اسلامی شوید!

مرگ بر جمهوری اسلامی

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ آذر ۱۳۸۸ - ۱۴ دسامبر ۲۰۰۹

گفتگوی رسانه ها با آذر ماجدی تظاهرات علیه جمهوری اسلامی در دانمارک

تعدادی از رسانه های دانمارک با آذر ماجدی عضو رهبری حزب اتحاد کمونیسم کارگری گفتگو کرده اند. دیروز سه شنبه روزنامه پرتیراژ نیلان پوستن با آذر ماجدی پیرامون تحولات سیاسی ایران، موقعیت اپوزیسیون و نقش زنان در تحولات اخیر گفتگو کرده است. همینطور روزنامه اینفورماسیون مقاله ای از آذر ماجدی در باره اوضاع سیاسی ایران، مبارزه انقلابی مردم و نقش زنان روز دوشنبه آتی منتشر میکند. همین روزنامه فردا پنجشنبه ۱۷ دسامبر با آذر ماجدی گفتگو دارد.

هفته گذشته تلویزیون بی بی سی فارسی با آذر ماجدی در باره تاریخ حقوق بشر در ایران گفتگو کرد. این گفتگو در برنامه روز شنبه پخش شده است.

آذر ماجدی هفته گذشته ۱۲ دسامبر در استکهلم در سمیناری بدعوت شبکه حق زن با عنوان آینده دموکراسی و نقش زنان شرکت داشت. دیگر سخنرانان این سمینار میهن جزئی و مهرداد درویش پور بودند. آذر ماجدی در سخنرانی پر شور بر ضرورت کوبیدن ارکانهای حکومت ضد زن برای تحقق هر ذره آزادی زنان و مردم ایران تاکید کرد. مباحث آذر ماجدی در این کنفرانس با استقبال بسیار گرم بخش زیادی از شرکت کنندگان و همینطور بحث داغ سیاسی با مخالفین روبرو شد.

آذر ماجدی همراه با تعدادی از فعالین حزب اتحاد کمونیسم فردا در دانمارک در تظاهرات ضد جمهوری اسلامی شرکت دارند و در این تظاهرات سخنرانی خواهد کرد.

دبیرخانه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۵ آذر ۱۳۸۸ - ۱۶ دسامبر ۲۰۰۹

ویدئو بلاگ آذر ماجدی و علی جوادی را در باره مسائل سیاسی ایران و جهان ببینید!



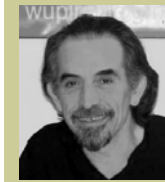
www.wupiran.org

حکومت مذهبی نمیخوایم، نمیخوایم!



نامه ها،

سیاوش دانشور



بحث بر سر ماهیت اعتراضات

سلام به شما آقای دانشور. من می خواستم پیرامون اوضاعی که پیش رو داریم نکاتی را اینجا اشاره کنم. بعد از ۱۶ آذرماه ابعاد اعتراضات به درجه ای سراسری تر شد و دانشجویان و مردم به خیابانها ریختند و قدرت خود را به نمایش گذاشتند. فضای ارباب نتوانست باعث شود مردم به خیابان نیایند. البته شعارهای این بار نیز رادیکالتر شده بود و بدون هیچ ترس و وحشتی مردم عکسها از خمینی تا بقیه را به آتش کشیدند و اتفاقا نکته جالب این بود. اما هواداران موسوی و کروبی خیلی دوست داشتند عکسهای این حضرات را مردم در دست بگیرند تا خودی به جناح اصولگرا نشان دهند و به درگاه ولایت فقیه بروند و بگن ما تنها نیروئی هستیم که میتوانیم این اعتراضات را مهار کنیم. مردم سالهای سال است از آنچه که اسمش اصلاحات است عبور کردند و میدانند هیچ کدام از اینها پاسخ و ال‌ترنایوشان نیست. اما بحث اصلی بر سر این نکات است که لطفاً به آن بپردازید.

بخشی از مردم وضعیت سیاسی را اعتراضاتی که برای دموکراسی است می بینند. بحث اصلی اینست که در کشوری که همیشه زیر پوتین با حکومتهای دیکتاتوری بوده باید مردم تمرین دموکراسی کنند و تحلیل در نهایت اینست که با کمک غرب یک حکومت را می آورند و فضای سیاسی را کمی باز میکنند. بحث دیگر در محافل اینست که برخلاف انقلاب انقلاب که از تعدادی از نیروهای اپوزیسیون می شنویم این انقلاب نیست و تنها اعتراضات خودجوش است. میگویند تا رسیدن به فضای یک اعتلای انقلابی هنوز فاصله داریم. بنابراین کدامین رهنمودها را دارید برای اینکه این اعتراضات به یک اعتلای انقلابی

و در نهایت به یک انقلاب کارگری تبدیل کرد؟ مسئله بعدی و بحث دیگر درون برخی محافل اینست که انقلاب یعنی خشونت، یعنی خونریزی، باید جلوی انقلاب را گرفت و به اصلاحات بسنده کرد. پاسخ شما چیست؟ سوالات زیادی در این زمینه هستند. فعلاً به همین بسنده میکنم و در نامه های بعدی سوالات و مباحث را بیشتر انتقال خواهیم داد. شقایق ایرانی

شقایق عزیز،

پاره کردن عکس خمینی و خامنه ای یعنی جمهوری اسلامی گورش را باید گم کند. این بسیار روشن است و نقطه بن بست مشترک دو جناح است. اگرچه جناحهای درگیر حکومتی از هر واقعه ای بنفع خود استفاده میکنند اما تبلیغات دو طرف تنها حجابی به واقعیتی عظیم تر است. این جنگ آخر بر سر بقای نظام است و دیدن این صحنه ها همه شان را دچار شوک میکند. عکس خمینی را در ۱۳ آبان هم پاره کردند. سالهاست که دانش آموزان عکس خمینی را از کتابهایشان پاره میکنند. این اتفاق استثنائی و جدید نیست. کسی که در آن جامعه زندگی میکند میداند که خمینی و منتظری و خامنه ای را نمیتوان به نسل جدید فروخت. مسئله اینست که تکرار این واقعه در چهارچوب سیاسی امروز، معنی سیاسی روشنی دارد و آن اینست که مردم برای پایان دادن به جمهوری اسلامی بیرون آمده اند. حتی اگر بقول موسوی این سناریوی جناح مقابل باشد، راه را برای سوزاندن عکس خمینی و سران رژیم در ابعاد وسیع باز میکند. اینطور نیست که مردم رفتار و نوع اعتراض شان به جمهوری اسلامی را براساس تحلیل جناح های رژیم تنظیم میکنند. مردم در جامعه اختناق زده و در شرایط ممنوعیت احزاب سیاسی، بدست و هوشیارانه از شکافهای بالاینها استفاده میکنند. اما تمام مسئله اینست هدف این امر نه دفاع از

یک جناح و یا رضایت به جمهوری اسلامی بلکه سیاست تسهیل عبور از همه آنهاست. وقایع ماههای اخیر بحدی روشن است که امروز سران رژیم و سپاه هم میگویند معضل مردم نه انتخابات است و نه دعوی درون خانوادگی نظام، آنها علیه نظام دست به قیام زده اند. کسی که هنوز این واقعیت جامعه را نمیبیند، فقط خود را فریب میدهد. سوزاندن عکس خمینی حمله به نوک این عمارت خون و جنایت است و طبیعی است در سرپای نظام زلزله ایجاد کند.

در مورد ارزیابی ماهیت اعتراضات البته نظر زیاد است. از بحث جنبش دموکراسی و جنبش حقوق شهروندی تا بحث انقلاب های رنگارنگ مخملی، دمکراتیک، سبز، انسانی و ... وجود دارند. ما بعنوان کمونیست کارگری و مارکسیست انقلاب در جامعه سرمایه داری قرن بیست و یکمی را تنها انقلابی کارگری میدانیم. اما انواع قیامها و جنبشهای توده ای و شورش و کودتا و ضد کودتا و غیره میتواند حکومت را سرنگون کند. ما بین جنبش برای سرنگونی جمهوری اسلامی و انقلاب کارگری تفاوت قائلیم. نمیتوان ذهنیت را جای واقعیت گذاشت و به هر پدیده ای نام مورد علاقه را داد. بحث ما اینست که ایران وارد یکدوره انقلابی شده است که خصوصیت اساسی آن باز شدن مسئله قدرت سیاسی است. ایندوره که میتواند کشدار و طولانی هم بشود، یک نقطه اش سقوط و یا سرنگونی جمهوری اسلامی است. جنگ، کشمکش حاد سیاسی، کودتا و ضد کودتا، باز شدن فضای سیاسی، بوجود آمدن قدرتهای بیرون حکومتی، دولتهای ناپایدار، حکومتهای نظامی همه ممکن است در ایندوران پر کشمکش پیش رو باشد. از تلاش برای سرنگونی جمهوری اسلامی تا استقرار نظام بعدی دوره ای است که اتفاقات بسیاری محتمل اند. ایندوره میتواند با انقلابی توده ای و کارگری و پیروزمند پایان یابد و میتواند به استقرار شکل

جدیدی از حاکمیت سرمایه داری منجر شود.

بحث جنبش برای دموکراسی در ایران سرجمع پوچ و پادروا است. بخشی از این دموکراسی خواهان منظورشان از دموکراسی همان جمهوری اسلامی "اصلاح شده" موسوی و خاتمی است. همان پلانقرمی که روزی اسمش "جامعه مدنی" است و روزی "دموکراسی" و "حقوق بشر" و امروز با بسته بندی "سبز" وارد بازار شده است. بخشی دیگر منظورشان از دموکراسی نهایتاً ایجاد وضعیتی مشابه ترکیه در ایران است. این مجموعه روش مسالمت آمیز دارند و طبیعی است که هر اقدام انقلابی را "خشونت" نام بگذارند. واقعیت اما اینست که این جریان، که تقریباً کل جنبش ملی اسلامی و بخشی از راست پرو غرب را دربرمیگیرد، از تداوم خشونت سازمان یافته سرمایه داری و جمهوری اسلامی زیر پوشش "مسالمت جوئی" و "تمرین دموکراسی" دفاع میکنند. وانگهی بطور واقعی کسی که میخواهد سرمایه داری را در ایران حفظ کند و تولید را به سود برساند، نمیتواند دموکراسی بدهد. با خامنه ای و احمدی نژاد و سرکوب و قتل و ندادن حقوق شش ماه و یکسال کارگر این وضع سرمایه داری است، فکر کنید اگر دموکراسی مثلاً باشد و کارگران بتوانند متشکل شوند و حقوقشان را مطالبه کنند، یا مردم بتوانند اهداف واقعی شان را مطالبه کنند، خوب حکومت "سرمایه داران دمکرات" که یکپهفته دوام نمیآورد! اینها ناچارند کت و شلوار و کراوات را کنار بگذارند و لباس ارتشی بپوشند و در رکاب سرداران علیه آزادی و حقوق مردم کودتا کنند. سرمایه داری در کشورهایی مانند ایران به اختناق نیاز دارد و همواره روبنای متناسب سیاسی حکومتهای سرمایه داری در این کشورها اختناق عریان بوده است. و این داستان قدیمی در آن مملکت است. هر جا جامعه خواسته تکانی بخورد با ارتش و کودتا و کشتار به عقب برگردانده شده است. ۵۰ سال سلطنت

نامه ها ...

پهلویها و ۳۰ سال حکومت اسلامی جز این بوده است؟ و بالاخره کاسه داغ تر از آش نمیتوان شد. باید به کسانی که امیدوارند دولتهای غربی دولتی سرکار بیاورند که فضا را باز کند و دمکراسی بیاورد، عراق و افغانستان را نشان داد. آخرین مدل دمکراسی جهانی بعد از سرنگونی طالبان و صدام: جمهوری اسلامی!

انقلاب را نه کمونیستها فرا میخوانند، نه آنرا ایجاد میکنند، نه با تبلیغ انقلاب و طرفداری از آن مردم انقلاب میکنند و نه کسی میتواند با تبلیغ علیه انقلاب مانع رخ دادن آن بشود و نه انقلاب یا اصلاحات انتخابی است که باید من و شما "آگاهانه" یکپس را انتخاب کنیم. این تلقیها بشدت فرقه ای و غیر اجتماعی است. انقلاب مکانیزمی اجتماعی و سطحی پیشرفته از مبارزه طبقاتی و جنبشهای سیاسی و طبقاتی است. یعنی شرایطی که وضعیت پیشین دیگر برای حکومت به روشهای سابق قابل ادامه نیست و جامعه و جنبشها و آکنورهای سیاسی نیز به چهارچوبهای پیشین گردن نمیگذارند. یعنی وضعیتی که با هر واقعه در بالا و یا در جامعه میتوان انفجاری سرریز کند. انفجاری که محصول فشرده شدن دوره ای طولانی است و در شرایط معینی مجرای بروز یافته است. در چنین اوضاعی جامعه وارد یک دوره انقلابی میشود. در این دوران وظیفه و سوال محوری کمونیسم اینست که چگونه باید این بحران انقلابی را به نفع راه حل طبقه کارگر و پیروزی سوسیالیستی خاتمه داد؟ همینطور که سوال برای هر بورژوا و مدافع این نظام اینست که چگونه باید چپ را کوبید و اوضاع را بنفع سرمایه داران و حکومت جدیدشان خاتمه داد. ما از عبارت اعتلای انقلابی استفاده نکردیم چون بشدت تفسیر بردار است. از

چپ پوپولیست و ناسیونالیست تا مارکسیست و کمونیست کارگری شاید این عبارت را با مضامین مختلف و تبیینهای مختلف سیاسی بکار گیرند. مسئله اینست که سیر مبارزه اجتماعی نه کتابی است و نه ضرورتا در هر جا عین هم اتفاق می افتد. در ایران قبل از هر چیز باید جمهوری اسلامی در تمامیت آن سرنگون شود و این دستور سیاسی امروز است. در این اوضاع هر جنبشی برای پیشروی راه حل و آلترناتیو خودش تلاش میکند. حکومتیها میخواهند وضع موجود را با زور و سرکوب و فرمانداری نظامی نگهدارند. بخشهایی از طبقه حاکم روی این خط میروند که برای نجات سر باید تاج را داد. یعنی جمهوری اسلامی را عوض کنیم اما سرمایه داری را از "خطر" کمونیسم و کارگر مصون کنیم. ما هم برای آلترناتیو کارگری و پیروزی آن تلاش میکنیم. کار ما اینست که آماده باشیم، تشکیلات و سازمان خود را محکم و گسترده کنیم، نیرو جذب کنیم، نیرویمان را صرف سازماندهی کارگری و توده ای و ایجاد سنگرهای مهم برای جدال سیاسی کنیم، نقطه سازشها را در سیر جدال امروز درهم بکوبیم، و به جنبش برای سرنگونی ارتجاع اسلامی پرچم و افقی چپ و کارگری و کمونیستی بدهیم. هر ذره پیشروی جنبش ما در این روند یک گام ما را برای فتح قدرت سیاسی و اعلام حکومت کارگری و جمهوری سوسیالیستی نزدیکتر میکند. موفق و پیروز باشید.

رژیم پرود اما نه با خونریزی

بخش زیادی از مردم می خواهند رژیم عوض شود اما نه بقیمت خون ریزی و خشونت. چه باید کرد؟ سارا از قزوین

سارا عزیز،

همان مردمی که میخواهند رژیم عوض شود با سد دستگاه خشونت

و خونریزی حکومت روبرو میشوند؟ به نظر شما برای پایان دادن به خشونت دولتی-اسلامی راهی جز درهم کوبیدن آن هست؟ اگر کسی فکر میکند هر دیکتاتور و هر شاه و آخوندی با زبان خوش و خواهش و تمنا و شاخه زیتون کنار میرود و از امتیازات سیاسی و اقتصادی و قدرتش صرف نظر میکند، تنها سر خودش کلاه میگذارد. مردم انواع روشها را برای گشایش سیاسی و نفس کشیدن و برخورداری از حداقل حقوق امتحان کردند اما به نتیجه ای نرسیدند. مگر در روزهای اول تظاهراتها مردم سکوت نکردند؟ گفتند "رای من کو؟" چرا به گلوله بسته شدند و در زندانها زیر شکنجه و تجاوز سکوت نکردند؟ گفتند "رای من کو؟" چرا به گلوله بسته شدند و دستهای جمعی کشته شدند؟ سکوت که خشونت نبود! صورت مسئله سیاسی در ایران خشونت یا عدم خشونت نیست، بلکه نفی خشونت دولتی و قانونی طبقه حاکم است. این بجز با سرنگونی کامل جمهوری اسلامی و انحلال کلیه ارگانهای سرکوب و مافوق مردم ممکن نیست. این پیش شرط اولیه استقرار آزادی در جامعه و نفی خشونت است. باید متشکل شد و با قدرت وسیع تری برای عبور از کل جمهوری اسلامی بمیدان آمد. خشونت فقط باتوم و شکنجه نیست، هزار نوع خشونت رسمی و قانونی و اقتصادی و فرهنگی جامعه را فراگرفته است. مبنای کل این خشونتها حفظ منافع اقلیتی ناچیز از سرمایه داران است که برای تداوم بساط استثمار و بردگی مزدی اکثریتی عظیم به خشونت سازمان یافته نیاز دارند. برای تغییر حکومت و نفی بنیادهای خشونت باید جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری در ایران را سرنگون کرد. موفق باشید.

مردم خودشان دست بکار شوند

از شما سوالی دارم. این قدرتهای غرب و آمریکا که میگویند تحریم می کنیم تحریم می کنیم، و زندگی ما را با گرانی و کمبود به خاک سیاه نشانندند، چرا همین احمدی نژاد را همه جا دعوت میکنند و تشریف شرشان همه جا هست؟ خود من کارگری هستم

که تا حالا فقط با مبارزه حقم را گرفتم. کسی نیامده حقم را بگیرد و به من بدهد. برای همین فکر میکنم این مردم بجای اینکه صدای آمریکا و بی بی سی و اسرائیل را گوش کنند و امید به اینها ببندند، بهتر است خودشان دست بکار شوند. این دولتها دلشان به حال ما نسوخته دلشان به حال خودشان میسوزد که سهمیه کمتری از نفت و گاز و مس و سرب و غیره گیرشان نیاید. ایرانیان خارج کشور هم بجای اینکه دم در این وزیر و آن وزیر ملاقات گدائی کنند، که هیچ نتیجه و کوچکتترین تاثیری بر زندگی ما نداشته، بهتر نیست کارهای دیگری بکنند و دل به این ملاقاتهای دیپلماتیک خوش نکنند؟ من بحث شوراها را سرخ را خواندم و بیانیه آزادی، برابری، رفا، بنظرم اگر هر وجدانی بیدار باشد و دلش برای این مردم بسوزد باید این را عملی کند. ایرج حبیبی

ایرج عزیز،

حق با شماست. تشریف منحوس احمدی نژاد همه جا هست چون مدعوین احمدی نژاد اگر به همین اندازه کریه نباشند شباهت شان به او کم نیست. این کنفرانسها محل تجمع سران دولتهای سرمایه داری است و از روسای متخصص دولتهای غربی تا سران عشیره و امامان در آفریقا و خاورمیانه تا قاتلینی مانند احمدی نژاد و قذافی و دیگران در آن حضور بهم میرسند. راه حل هایشان برای محیط زیست، بحران سرمایه داری، گرسنگی، بحرانهای منطقه ای و غیره هم از چهارچوب منافع خودشان بیرون نمیرود. به نظر من امروز توهم مردم در ایران به دولتهای غربی برای "نجات" بسیار کمتر از دوره سابق است و این جای خوشحالی است. بدرجه ای که کارگران صحنه سیاسی را اشغال کنند و مهرشان را بر روند حوادث بکوبند، نگاهها به راه حل کارگری و روی پای خود ایستادن هم قویتر از امروز میشود. سیاست لابیستی جلب حمایت دولتها سیاست بخش راست اپوزیسیون

نامه ها ...

سپهر عزیز،

صنعت نفت و دیگر صنایع کلیدی شاهرگ این نظام است و همواره زیر فشار امنیتی اداره شده است. در وضعیت امروز که امکان گسترش اعتصابات کارگری وجود دارد وحشت حکومت بیشتر است. فضای پادگانی محیطهای کار بویژه در صنایع کلیدی بیان وحشت از اعتراض کارگران و خواباندن چرخهای تولید است. با هر تحرک کارگر نفت و صنایع مهم، دوباره شعار "کارگر نفت ما، رهبر سرسخت ما" همه جا فراگیر میشود و جمهوری اسلامی تکرار این "کابوس" را نمیخواهد. شما فعالین کارگری باید بدقت مراقب خود باشید و ببخود به تله نیافتید. باید تدارک کارهای بزرگ را دید و موانع آنرا با حوصله برداشت. باید کارگران کمونیست و پیشرو را متشکل کرد و برای رهبری اقدامات بزرگ آماده کرد. باید امر ایجاد شوراهای کارگری و تحقق آنرا به معضل رهبران کارگری و توده کارگران مبارز تبدیل کنید. این فضا موقتی است و بسرعت میشکند. وضعیت رژیم این نیست که بتواند با حکومت نظامی مستمر در خیابان و کارخانه و دانشگاه ادامه دهد. یا ناچار است تعرضی وسیع بکند که ظرفیت آنرا دارد اما در امکاناتش نیست و یا فرومیباشد و مثل خس و خاشاک توسط مردمی که در کمین شان نشستند سرنگون میشود. موفق و پیروز باشید.

ایران است. واقعیت اینست که عمده این دولتها تغییرات مهار شده سیاسی و جهت دار را در ایران هزار بار به تغییرات انقلابی ترجیح میدهند و خودشان راسا به آن کمک میکنند. مسئله این دولتها تاثیرات سیاست تحریم بر زندگی مردم نیست، آنها کمیته اجرایی طبقه شان هستند و وظیفه شان جلب بازار کالا و گسترش مناسبات تجاری و سیاسی و تثبیت موقعیت خودشان است. اپوزیسیون کمونیست و انقلابی اگر کار لابیستی میکند هدفش جلب افکار عمومی پیشرو و طبقه کارگر این کشورها از حمایت مبارزات آزادیخواهانه کارگران و مردم ایران برای نجات از جهنم جمهوری اسلامی است. اما عده ای همین کار را برای فروختن موسوی و خاتمی و دیگران به این دولتها بعنوان "رهبران و نمایندگان" مردم انجام میدهند. این خط سیاسی آنهاست و در ایران نیز از حکومت اسلامی دفاع میکنند. در مورد سند شوراهای سرخ و منشور "آزادی، برابری، رفاه" با شما موافقم و باید با قدرت این سیاستها را توده ای کنیم. این مطالبات را باید به پرچم اعتراض توده های وسیع طبقه کارگر و مردم سرنگونی طلب علیه وضعیت موجود تبدیل کرد. موفق و پیروز باشید.

نفت، فضا خفه کننده است

دوستان تعرضی به سطح معیشت کارگران در تمامی بخشهای نفت آغاز شده است. لازم است این را اشاره کنم که در پالایشگاه نفت تمامی نقاط حساس را به سپاه و اطلاعات و جانبازان سپردند. در پالایشگاه تهران دهها نفر را حراست احضار کرده است و فضای بی نهایت خفه کننده ای ایجاد کردند. سپهر کارگر پایشگاه اصفهان

عسلویه، تعرض به دستمزدها

تعرض به دستمزدها در یکی دو ماه اخیر مجددا آغاز شده است. در قسمتهائی از پالایشگاه کارگران کماکان هنوز پراکنده اند اما در صدد سازمان دادن اعتراضاتی هستند. خیلی از قراردادهای یکماهه است و سر ماه تمدید میشود. قرارداد کوتاه یکماهه هدفش اینست که در صورت تمرد یا اعتراض بتوانند سریع کارگران را اخراج کنند. در این مدت دهها نفر از

کارگران پیمانی را از فاز 9 و 10 اخراج کردند. در عین حال در سایر فازها تعدادی از کارگران از طرف اطلاعات احضار شدند و خواستند از کارگران تعهد بگیرند که به شرایط موجود اعتراضی نداشته باشند. عسلویه، مهناز و علی.

مهناز و علی عزیز،

تعرض به معیشت طبقه کارگر همه جانبه و گسترده و وسیع است. از تعرض به حقوق و دستمزدها تا تعرض به نفس موجودیت و حرمت کارگران و محروم کردنشان از حق اعتراض و اعتصاب و تشکل. این سیاست در صنایع نفت، پتروشیمی ها، ماشین سازیها، صنایع تولید مواد مصرفی و همه جا در جریان است. سیاست جمهوری اسلامی اینست که با شمشیر فقر و اخراج کارگر از یکسو و فضای امنیتی و پادگانی در محیطهای کار از سوی دیگر کارگران را ساکت نگهدارد. آنها همراه با این سیاست تلاش دارند بردگی مطلق را به کارگران تحمیل کنند و شرایط لازم را در دوره بحرانی برای سود دهی کافی سرمایه فراهم کنند. اما این اقدامات نه جواب اقتصادی آقایان را میدهد و نه جواب سیاسی بویژه با اوضاع بحرانی و سست فعلی حکومت را میدهد. جمهوری اسلامی در بحرانی همه جانبه دست و پا میزند و تنها چیزی که امروز مورد توجه همه است و انتظار آن را میکشند تغییر است. همه میدانند که وضعیت کنونی پایدار نیست و به سمتی خواهد رفت. تمام مسئله اینست که جنبش و طبقه ما برای این اوضاع آماده باشد. باید متشکل شد و بنیانها و مقدمات برپائی تشکلهای کارگری و شوراها را ایجاد کرد. بزودی نوبت ما کارگران است. موفق و پیروز باشید.

سازماندهی حوزه ها و محافل

با تشکر از پاسخ به سوالات قبلی ام اما امروز این نکات را با شما مطرح میکنم. رفقا من در مورد

سازماندهی محافل و حوزه ها با نسرین بحثی داشتم ولی دوست دارم رسماً در نشریه نیز به این مسئله پرداخته شود. من فکر می کنم با توجه به اوضاعی که هست باید حزب نیروهایش را اگر چه به هم معرفی نمی کنند شکلی از سازمان یابی را برای بزرگتر کردن و جذب نیروی جوان در دستور بگذارد. با شرایط کنونی پاسخ حزب به امر سازماندهی درخور نیست. وقتی رفقا همدیگر را پیدا کنند توانشان و قدرت تحرکشان بیشتر می شود. درسته تاکنون خوب عمل شده و حزب توانسته بخشی از کارگران رادیکال سوسیالیست و بخشی از فعالین جنبش دانشجویی و زنان را جذب کند، اما شرایط امروز و جلوگیری از موج سواری جناحهای حکومتی از یک طرف و جریانهای غیر کارگری از طرف دیگر، تنها با اتحاد کارگران سوسیالیست و کمونیست و سیاستی واحد ممکن است. در غیر اینصورت حاشیه ای می شوند. خسرو الهی

خسرو عزیز،

با نکته شما موافقم. حزب باید متناسب با تغییر اوضاع اشکال سازماندهی را نیز تغییر دهد و به نیازها و الزامات مبارزه طبقاتی جوابگو باشد. در این تردیدی نیست و بیشتر ذهن ما به همین مشغول است. ما در عین حال نمیخواهیم نیروی کادری مان به خطر بیافتد و با وسواس مرز فعالیت و تلاش انقلابی را با آوانتوریسم جدا میکنیم. این محدودیتهای تحمیل شده کار بیشتر و حتی طاقت فرساتر از حزب و همه فعالینش در داخل و خارج میبرد اما فعلاً لازم و حیاتی است.

نگرش ما به سازماندهی در این شرایط به روابط طبیعی و جاری محافل کارگری و فعالین متکی است. شکل طبیعی همیشه وجود دارد و ایمن تر و ساده تر و قابل توجیه تر است. اما در این شکل طبیعی محافل میتوان دهها کار در دستور قرار داد. فعال کارگری این روش را

نامه ها ...

خوب میشناسد و با آن زندگی میکند. مسئله پرسر وصل کردن حزبی ها بهم نیست، مسئله پرسر جمع فعالین و رهبران عملی یک جنبش معین برای اهداف معین است. اگر همه اعضای فلان محفل کارگری حزبی هم باشند باید همین کار را بکنند. اما آن بخش از فعالین حزب که شخصا فعال جنبش کارگری نیستند و با محیطهای کارگری ارتباط ارگانیکی ندارند اتفاقا نباید به فعالین کارگری وصل شوند. قلمرو کارها عمیقا متفاوت است. حزب و فعالیت حزبی با کار کارگر کمونیست و محفل کمونیستی کارگری در میان کارگران هیچ تفاوتی ندارد. و همیشه همه این فعالین خود را با حزبی تداعی نمیکند اما روش کار و سنت و سبک کار و دیدگاههایشان بعنوان گرایش رادیکال و سوسیالیست یا یکی است یا بسیار بهم نزدیک است. در نتیجه بحث تا به جنبش کارگری برمیگردد، سازماندهی محافل که نه، بلکه دستور کار روشن برای محافلی که عملا و همواره وجود دارند است. این دستور کار از نظر ما سازماندهی جنبش مجمع عمومی در متن مبارزات جاری کارگری و تدارک اعلام شوراها کارگری در مراکز مختلف صنعتی است.

فعال کمونیست و بویژه رهبر عملی کارگری بهتر از هر کسی میتواند سازمانده مجمع عمومی در محلات کارگری و بوجود آوردن ارگانی توده ای برای عمل مستقیم باشد. جوانان میتوانند در محافل خودشان نهاد انقلابی خودشان مثلا شورای سرخ ها را بوجود بیاورند و برای دخالت در اوضاع متحدانه تر و سازمان یافته تر ظاهر شوند. در محلات کارهای زیادی میتوان صورت داد و الگوهای را بسرعت تسری داد. ببینید ما همه باید در ایندوران پر تلاطم ظرفیتهای خود را بالا

بجا و حق با شماست. از شما دعوت میکنم که خودتان هم در این زمینه پیشقدم شوید و معضلات و سوالات کلیدی عملی و سیاسی پیشارویتان را طرح و نظر خودتان را بگوئید. موفق و پیروز باشید.

زنان، بیشتر صحبت کنید

رفقای عزیز حزیب سلام به شما و خسته نباشید. رفقا در زمینه زنان باید حزب بیشتر بنویسد و صحبت کند. صحبت دو نفره و رهنمودهای رفیق نسرین درست اما در نشریه خیلی کم در این زمینه شاهد مطالبی هستیم که به نقد گرایشات درون جنبش زنان بپردازد. ما کمونیستهای کارگری باید خیلی حواسمان جمع باشد. سحر، اراک

سحر عزیز،

این کمبود را رفقای دیگر نیز عنوان کرده اند. به این موضوع در مقالات، میزگردها، ویدئوبلاگ ها و برنامه های تلویزیونی مرتبا پرداخته شده است اما باید روشن تر و بیشتر حرف بزنیم و موانع ساوماندگی توده ای را رفع کنیم. چشم. خودتان هم در نشریه شریک شوید و در مورد مسائل پیشارویمان دست به قلم ببرید. موفق و پیروز باشید.

در تداوم نقد کوتاه نیانید

رفقا دوست دارم نظرم را مختصر و مفید در مورد نقدهای شما به حزب کمونیست کارگری بگویم. البته یادآور آور شوم من با این رفقا نیز ارتباطاتی دارم و گاهی با دوستانی صحبت میکنیم. اولاً فکر میکنند "حزب مادر" هستند. پس هر تئوری و سیاستی را میتوانند به خورد جنبش کمونیسم کارگری بدهند. دوما حاضر به قبول هیچ انتقادی نیستند و سریع تعرض عصبی میکنند. و سوما فکر میکنند که کانال تی وی دارند و با اون میشه انقلاب سازمان داد. آگاهانه نگفتم انقلاب کارگری. آنچه من از بحث کردن

با این دوستان حالی شدم سرنگونی است. شاید در این اوضاع چیزی هم به اینها بامسد. سازماندهی طبقه و سازماندهی و رهبری انقلاب کارگری مطلقا مشغله شان نیست. باور کنید وقتی با آنها بحث میکنی انگار دارید با یک ورشکسته سیاسی بحث میکنید. میگه خوب این هم میگذرد! به هر حال من فکر میکنم این نقدها تاثیرات خوبی داشته است شاید خود شما کمتر متوجه این تاثیرات شوید ولی چشم خیلی ها را باز کرده است که سیاستهای امروز این حزب عین سیاست حزب توده بود که می گفت خمینی ضد امپریالیست است. ادامه بدهید. کوتاه نیانید. البته نمیدانم در نشریه چاپ میکنید یا نه اما کمپین تخریب شخصیتهای حزب اتحاد کمونیسم کارگری در دستورشان است. من شخصا امیدوارم تجربه انقلاب 57 دوباره تکرار نشود و این دوستان از هول حلیم تو دیگ نیفتند و به دنبال راستها روان نشوند. مازیار

مازیار عزیز،

نقد کمونیستی یک رکن هویت ماست. بویژه دفاع از نگرش و سیاست و تئوری انقلابی کمونیسم کارگری و دفاع از مارکس و منصور حکمت برای حزب ما تعطیل ناپذیر است. ما وظیفه خود میدانیم مرتبا سیاست کمونیستی کارگری را با نقد سیاستهای غیر کمونیستی تیز و شفاف کنیم. بله، اگر منشا تاریخی مد نظر باشد، آنها "حزب مادر" اند. اما هر جنبشی با حزب و یا احزابی تداعی میشود. حزب کمونیستی کارگری و پرچمدار خط مارکس و منصور حکمت را هر کسی میخواند بشناسد باید از جامعه و اپوزیسیون بپرسد. کمتر کسی دو حزب دیگر را نماینده این خط میدانند. با سیاستهایی که حزب "کمونیست کارگری" در پیش گرفته نه فقط تسویه حساب "رادیکالی" با تئمه کمونیسم حتی نمیتواند سرنگونی را متحقق کند. این حزب و فعالینش شاید امروز متوجه نباشند و یا برافروخته

نامه ها ...

شوند اما سرعت به پدیده غیر قابل بازشناسی تبدیل خواهند شد. این واقعه البته تراژیک است اما جای خوشحالی است که پرچم سیاسی اصیل آن حزب قدیمی که منصور حکمت ساخت را ما با افتخار برافراشته ایم. در مورد کمپین ترور شخصیت هم خبر داریم. این اقدامات طول عمرشان یک هفته بیشتر نیست و در عین حال نشان درجه "انسانگرایی" و سیاسی بودن کسانی است که این کارها را میکنند. توجه نکنید، فقط ببینید و نتایج سیاسی خودتان را بگیرید. جنبش کمونیسم کارگری کارهای بسیار مهمتری دارد که باید مشغله ما شود. در نقد کمونیستی البته مطلقا کوتاه نمی آیم. موفق و پیروز باشید.

شگفت زده نخواهم شد

رهبران حزب توده در خاطرات خود در مورد انتخاب نام حزب توده صادقانه اعلام کردند که جهت نفوذ بهتر در جامعه و رشد حزبی آگاهانه از انتخاب نام حزب کمونیست اجتناب کردند. انگیزه رفقای حککا در مورد کم رنگ کردن شعارهای سوسیالیستی/ کارگری جهت مردمی شدن و توده ای شدن؟؟ مبحث جدیدی نیست. ایراد من به این دوستان اینه که چرا مصرانه میخوانند پوپولیسم کهنه شده را تئوریزه کنند. کم نبودند احزابی که بعد از عبور از مرزها به ریویزیونیسم رسیدند!! رفیق سیاوش، وقتی شما به نقد جانانه علیه «ایکس مسلمان» پرداختید، شاید به خودم گفتم که دارید کمی سختگیری میکنید. اما امروز هیچ شعار جدیدی از طرف حککا مرا متعجب نمیکند. و اگر فردا نوشتند انسانهای جهان متحد شوید!!! من شخصا شگفت زده نخواهم شد. اردتمند کوروش

کوروش عزیز،

میشه؟ آیا شما حاضرید ما را حمایت کنید؟ سوری، رشت.

سوری عزیز،

من در مورد بحثهای شما با فعالین جنبش زنان در ایران اطلاعی ندارم و در مورد آن اظهار نظر نمیکنم. اگر بخشی فرهنگ جمهوری اسلامی را در این مورد نداشته باشند شاید دچار ملاحظات امنیتی در مورد اظهار نظر علنی در اینمورد هستند. برنامه عمل حزب ما، یک دنیای بهتر، صریحا از آزادی روابط جنسی آگاهانه و داوطلبانه افراد بزرگسال، اعم از زن و مرد، سخن میگوید و امر رابطه جنسی افراد را امری خصوصی میداند که دولت و نهادها و افراد نباید در آن دخالت کنند. به این اعتبار روشن است که همو و هترو و غیره بودن امر خصوصی افراد است و منشا

هیچ تمایز و امتیازی و یا نقض هیچ حقوق شهروندی نیست. ما علیه هر نوع تبعیض به افراد و شهروندان هستیم. مخالفت با تبعیض یک وجه معرفه کمونیسم کارگری است. در عین حال ما با جنبشهایی که به نام هر ستمی بپا میشود و تلاش دارد هویتی جداگانه برای بخشی از انسانها بترشد مخالفیم. ما از حقوق شما بعنوان انسان و شهروند مستقل از تمایل جنسی تان دفاع میکنیم. اما با جریانی که براساس تمایل جنسی هویت سیاسی درست میکند مخالفیم. همانطور که برای رفع ستم ملی تلاش میکنیم اما با جنبش ناسیونالیستی و "هویت ملی" مخالفیم. ما از هویت جهانشمول طبقاتی و انترناسیونالیستی و حقوق برابر انسانها دفاع میکنیم و علیه هر نوع ستم و تبعیض هستیم. موفق و پیروز باشید.*

اطلاعیه آغاز برنامه های هر روزه تلویزیونی

"برای یک دنیای بهتر - برنامه ای از حزب اتحاد کمونیسم کارگری"

بدینوسیله به اطلاع کارگران و تمامی مردم آزادیخواه و برابری طلب میرسانیم که "برای یک دنیای بهتر - برنامه ای از حزب اتحاد کمونیسم کارگری" بزودی برنامه های روزانه خود را به مدت یکساعت از طریق شبکه "کانال یک" آغاز خواهد کرد.

این برنامه ها در ایران، خاورمیانه، اروپا، آمریکای شمالی و استرالیا از طریق ماهواره های "یوتل ست دلبیو" در ایران و اروپا، "تل استار ۵" در آمریکای شمالی و استرالیا قابل دیدن است. صدای این برنامه ها از طریق "هات برد" در شبکه "رادیو پدر" نیز پخش میشود. این برنامه ها از طریق شبکه اینترنتی WWW.GLWIZ.COM نیز قابل مشاهده است.

برای یک دنیای بهتر برنامه های روزانه خود را از اوائل سال جدید میلادی ۲۰۱۰ شروع خواهد کرد.

برای یک دنیای بهتر برنامه ای از حزب اتحاد کمونیسم کارگری است. برای سرنگونی رژیم اسلامی و استقرار نظامی متضمن آزادی، برابری، رفاه و سعادت همگان، یک جمهوری سوسیالیستی، مبارزه میکند.

شروع به کار این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید. زمان پخش این برنامه ها بزودی اعلام خواهد شد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۹ دسامبر ۲۰۰۹

هموسکسوالها بعدا

سلام. چرا فعالین جنبش زنان در داخل کشور از همجنسگرایان دفاع نمیکنند و بیشتر شان میگویند بگذارید اول مشکل زنان در جامعه حل بشه بعد به مشکل شما هم رسیدگی

محرم برای سبزه‌ها، امام برای جناح حاکم!

سعید مدانلو



جمهوری اسلامی را ملاخور نکنند. میگویند دزد از دزد بزند خدا خنده اش میگیرد.

منتها سبز در انتظار موقعیت مناسبی که محرم احياناً ميتوانست براي‌شان فراهم بياورد بود که جناح حاکم آس خمینی را رو کرد. یک بخش دعوا سر این است که جناح حاکم بساط پاره کردن عکس خمینی را خودش جور کرده. راستش اگر این درست باشد باید گفت علت اینکه مردم تا حالا عکس خمینی را پاره نمی‌کردند از این رو بود که منتظر بودند تا خود جمهوری اسلامی شروع کننده اش باشد. بفرمایید، اجازه صادر شد!

جناح حاکم سعی میکند در مقابل رقیب، خمینی را معیار تعیین "حقانیت اسلامی" طرفین قرار دهد. "فصل الخطاب" بودن خمینی یعنی کسی که حرف آخر را میزند نتیجه ماجرا را به راحتی به "فصل الخطاب" بودن "آقا" و شرکا تمام میکند. حالا سران سبز زور بزنند ریش خمینی را سبز کنند. چه کسی در این تقابل قاعداً باید طرف شکست خورده دعوا باشد؟ آنکسی که آدم حساسی نشان دادن خمینی برایش غیر ممکن است. سایتها و مطبوعات جناح حاکم

شروع کرده اند از فرمانهای جنایتکارانه و قتلهای بی پروای خمینی درج کردن تا به تعاریف عارفانه و عطر و گلاب زده "اصلاح طلب" ها از امام، آفتابه بگیرند. سران سبز درعوض یک بار دیگر دلباختگان و امیدواران خارج از محدوده شان را مکلف به صابون زدن گند امام کرده اند. سبزهایی هم که مرتکب "گناه کبیره" شدند و با روبان سبز در "اماکن ضاله" رقصیدند آنها هم باید استغفار کنند.

جناح سبز شهید سیاسی حکومت خود خواهد بود چه صلح حسنی عاقبت کارشان باشد چه سرنوشت حسین در صحرای کربلا نصیبشان شود نتیجه یکسان است. از همین رو به استقبال عزای محرم میروند.

پانزدهم دسامبر ۲۰۰۹

در طول تاریخ به مردم ساکن فلات ایران بود. این سیاست به اشکال دیگر در مسیحیت فراوان بود که توسط حکومت روم پذیرفته شد. ثرم کردن فرهنگ عزاداری عمومی از طرف حاکمان جامعه، سیاست بسیار مؤثری برای ترکاندن بغض جامعه در آن، تخلیه فشار و رضایت دادن مردم به فقر و نداری و چشم انتظاری به کرم و ترحم ستمگر بود و بس. شیعه گری ظرف بسیار مناسبی برای اعمال دائمی این سیاست است. همیشه برای شکست حسن و حسین است که عزاداری میکنند نه برای پیرویشان. هرچند که پیروز هم اگر میشدند چیزی مغایر خلفای عباسی از آب در نمی آمدند. حالا سران سبز در انتظار تاسوعا و عاشورا که این اواخر برای جوانها بیشتر به درد دست انداختن مزخرفات موجود در آن میخورد، مترصد اعلام بالاترین عزاداری برای ثبت مظلومیت حسنی و شاید هم حسینی خودشان در مقابل جناح حاکم هستند. "مردم صدای مظلومیتان را به خیابان بیاورید" یعنی مردم بیاید با ضجه و مویه از حاکمین ظالم طلب کنید تا سهم اصلاح طلبها بابت قدرت اجرایی

چند روز دیگر عاشوراست و چندی بعد بیست و هشت صفر نوبت شهید شدن امام حسن "صلح طلب" است. هنوز این ابهام وجود دارد که سران سبز به کدام سرنوشت دچار میشوند. صلح حسنی و در پایان آن نایل آمدن به درجه شهادت حسنی و یا سرنوشت حسین در صحرای کربلا منتظرشان خواهد بود. حالت جنگ و مغلوبه و سردرگمی در ارکان حکومت نتیجه دوام وضعیت توقف ناپذیر جنبش مردم است. شباهت ماجرای جناحهای موجود در قدرت سرمایه اسلامی ایران و بویژه نتایج آن در وجه تاریخی با ماجراهای خاندان معاویه در مقابل خاندان علی در یک قالب می‌گنجند. اتفاقاً خامنه ای در یک ارزیابی داخلی احتمال قرار گرفتن در جایگاه "یزید" را در ایام محرم داده است. یا حسین میرحسین!

تبدیل عزاداری عمومی و اعلام مظلومیت برای ترحم به نرم دائمی جامعه یک تحمیل مهم سیاسی از طرف انواع حاکمان

"حکومت کارگری"

"حکومت کارگری"، یعنی حکومت طبقاتی کارگران، حکومت استثمار شدگان و تولید کنندگان کل ثروت جامعه بر علیه استثمارگران، حکومت بردگان مزدی امروز و ناجیان فردای جامعه، حکومت کسانی که جامعه، نفس موجودیت و ثروت آن، بر کار و تلاش مدام آنها بنا شده است. انقلاب کارگری باید دولت بورژوازی را به زیر بکشد. مقاومت بورژوازی در برابر انقلاب و بویژه در مقابل اشتراکی شدن وسائل تولید، حتی پس از در هم شکسته شدن قدرت دولتی اش ادامه خواهد یافت. از اینرو تشکیل یک حکومت کارگری که این مقاومت را خنثی کند و فرمان انقلاب را به اجرا در بیاورد، امری حیاتی است. حکومت کارگری نیز، نظیر هر حکومت دیگر، حکومتی مافوق جامعه و طبقات نیست. حکومتی طبقاتی است. اما این حکومت، که به همین اعتبار در تئوری مارکسیسم دیکتاتوری پرولتاریا نامیده شده است، دولت اکثریت استثمار شده جامعه برای دیکته کردن حکم آزادی و برابری انسان ها به طبقات استثمارگر و فائق آمدن بر تلاش ها و توطئه های آنهاست. از نظر شکل، حکومت کارگری یک دولت آزاد است که تصمیم گیری و اعمال اراده مستقیم خود توده وسیع مردم کارگر و زحمتکش در جامعه را سازمان میدهد. حکومت کارگری بنا بر ماهیت خویش حکومتی گذرا است که با تحقق اهداف انقلاب ضرورت وجودی خود را از دست میدهد و زوال پیدا میکند.*

منشور

آزادی، برابری و رفاه

مصوب دفتر سیاسی حزب ۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

آزادی

۱- سکولاریسم: جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که منشاء مذهبی دارند. آزادی مذهب و بی مذهبی.

۲- آزادی بیان: آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل، تحزب و اعتصاب.

۳- آزادی تمامی زندانیان سیاسی: لغو مقوله "جرم سیاسی"، لغو مجازات اعدام، ممنوعیت شکنجه و یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم و روان افراد.

۴- آزادی پوشش: آزادی بی قید و شرط انتخاب نوع پوشش.

۵- محاکمه تمامی آمرین و عاملین جنایت توسط دادگاههای منتخب و عادلانه مردم.

برابری

۶- برابری زن و مرد: برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی. لغو حجاب. لغو جدا سازیها و آپارتاید جنسی.

۷- برابری حقوقی: برابری کامل حقوقی همه شهروندان، صرفنظر از جنسیت، مذهب، ملیت، نژاد و تابعیت.

رفاه

۸- حداقل دستمزد: تعیین حداقل دستمزد مکفی توسط نمایندگان تشکل های سراسری کارگری. در شرایط کنونی حداقل دستمزد باید یک میلیون تومان باشد.

۹- بیمه بیکاری: پرداخت بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد بیکار و آماده به کار. پرداخت بیمه بازنشستگی معادل حداقل دستمزد رسمی.

۱۰- طب و درمان رایگان و قابل دسترس، آموزش رایگان در تمامی سطوح، تامین مسکن مناسب برای همگان: هزینه مسکن نباید از ده درصد درآمد فرد یا خانواده بیشتر باشد.

"آزادی"

یعنی رهایی کامل از قدرت و حاکمیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه و سرمایه داری، یعنی رهایی از کلیه روابط، مناسبات و نهادهای اسارت آور و سرکوبگر جامعه بورژوازی، یعنی رهایی از چنگال بردگی مزدی، رهایی از انقیاد طبقاتی، رهایی از سرکوب ماشین دولتی بورژوازی، رهایی از بی حقوقی سیاسی و انقیاد فرهنگی، رهایی از پیله مذهب و پندارها و قوانین و ارزش های خرافه آمیز و عقب مانده جامعه موجود، رهایی از ستم های مذهبی، قومی و جنسی، رهایی از فقر و فلاکت، جهل و خرافه و کل تبعیضات و مصائب جامعه بورژوازی.

"برابری"

"برابری"، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی، نه فقط برابری شهروندان جامعه از هر قوم و نژاد و جنسیت، بلکه برابری در امکانات مادی، در دسترسی به ابزارهای ارتقا و شکفتن استعداد های فردی و اجتماعی، برابری در تولید و در زیست، برابری در اعمال اراده در سرنوشت اقتصادی، سیاسی و اداره جامعه خود - برابری در بهره مندی از محصولات مادی و معنوی کار و تلاش اجتماعی و برابری در مبارزه برای فایق آمدن بر هر عقب ماندگی و کمبود - برابری ای که تنها با درهم کوبیدن مالکیت خصوصی بورژوازی بر وسایل تولید و مبادله، از میان بردن بردگی مزدی و قرار دادن وسایل تولید و ثروت جامعه در مالکیت جمعی و اشتراکی کلیه انسانهای سهام در فعالیت اجتماعی حاصل میشود.

فرم تقاضای عضویت در حزب اتحاد کمونیسم کارگری

اساس سوسیالیسم انسان است. چه در ظرفیت جمعی و چه فردی. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است! منصور حکمت

۱- نام و نام خانوادگی: (اسمی که با آن فعالیت سیاسی میکنید)

۲- سال تولد:

۳- چگونه با حزب آشنا شدید؟

تاریخ: امضا:

تلفن: ای میل:

* سابقه تحصیلات تسلط به زبانهای اروپائی قابلیت‌های فنی و تخصص های حرفه ای:

* شهر محل تولد و زندگی :

* سابقه فعالیت سیاسی و متشکل:

این اطلاعات تنها در اختیار دبیرخانه حزب است و حزب راسا این اطلاعات را علنی نمیکند

پرداخت حق عضویت الزامی و یک شرط مهم عضویت در حزب است. حق عضویت ماهیانه در حزب معادل ۱۵ دلار آمریکا ۲۰ دلار کانادا ۱۰ پوند انگلیس ده یورو اروپا ۱۰۰ کرون سوئد و ۱۰۰۰۰۰ ریال ایران است.

نام آوران از خاوران...

مردای این قصه به اسطوره شبیهنه گفتن و بیعت با چوب دار کردن وقتی که گزمه های شهر غرق در خون یه هلوکاست تازه رو تکرار کردن

وقتی که نه گفتن به نرخ خون تموم شه تا لعنت آباد فاصله یک اعتراضه تو از شکنجه غیر شلاق چی میدونی؟ شکنجه گر وقتی که مشغول نمازه

پروانه ای که پیشمرگ شمع همیشه با عشق شعله میکنه قفتوس همیشه مثل سراسطوره ای که بیرون از خاک بی معجزه شبیه اقیانوس همیشه

اشکای مادر های صبر و استقامت تاب شکنجه با غرور ای شکستس ای وای به قلبی که له میشه می میره وقتی میبینه که در زندون بستس

با اضطراب سمت سقوط خیز بر میداره

دنیارو کینه های پاییز بر میداره

له میشه زیر پا سرت رو تا می بینه

_ اینجا یه سر هست که ادامهش تو زمینه

قصه رو یک درد غم انگیز بر میداره

نام آوران از خاوران یه کوه ساختن گرچه تو تاریخ اسم کوه و کاه کردن

هرگز نفهمیدن قراول های نفرین که خلیا فاجعه رو نگاه کردن

ارگانهای اعمال اراده توده ای را همه جا برپا کنید!

زنده باد شوراها

مصوب دفتر سیاسی حزب

۱- بار دیگر جامعه ایران در آستانه تحولات عظیم و تاریخساز قرار گرفته است. مردم آزادیخواه حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند و هم اکنون دست بکار بزیر کشیدن آن هستند. پیشروی مبارزات توده های بپاخواسته مردم و تحقق سرنگونی رژیم اسلامی بیشکلی سازمانیافته و در سریعترین و کم مشقت ترین شکل در گرو ساختن ارگانهای مبارزاتی و اعمال اراده توده ای مردم، شوراها، در سراسر جامعه است.

۲- یک هدف شوراها گرفتن بخش هر چه وسیعتری از قدرت توسط توده کارگران و مردم است. این ارگانهها ابزار متحد شدن، سازماندهی مبارزه انقلابی و آزادیخواهانه، اعمال قدرت کارگران و مردم زحمتکش و نفی قدرت سرمایه و جمهوری اسلامی است. شوراها همچنین از ارگانهای قیام علیه جمهوری اسلامی اند. باید همه جا، در محیط زیست و کار در سطح محلی و سراسری شوراها را سازمان داد.

۳- شورا کاراترین، مناسبترین و ساده ترین ظرف اتحاد و اعمال اراده توده ای است. شورا ضامن اعمال اراده مستقیم و مستمر توده های مردم است و باید جایگزین قدرت ارتجاع اسلامی شود.

۴- طبقه کارگر باید بسرعت شوراهای خود را ایجاد کند. شوراها امر اتحاد صفوف کارگران، تامین استقلال طبقاتی و اتخاذ سیاست کنترل کارگری را تسهیل میکند. شوراها امکان حضور طبقه کارگر بعنوان رهبر شایسته جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم را فراهم میاورد. کارگران سوسیالیست باید پیشرو ایجاد شوراها در محیط زیست و کار باشند.

۵- شوراهای محلات در شرایط امروز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. تجربه عملی همین دوره نشان میدهد که محلات و تجمعات مبارزاتی در آن، پایه سازماندهی حرکات اعتراضی وسیع و بویژه تظاهرات شبانه است. باید کنترل محلات را از دست جمهوری اسلامی و نیروی سرکوبگر آن خارج کرد.

۶- حزب اتحاد کمونیسم کارگری، کارگران و مردم زحمتکش را به برپائی شوراها فرامیخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ ژوئن ۲۰۰۹



از جعل اسناد دیگران تا انتشار اخبار غیر واقعی!

کامران پایدار

انتشار و انعکاس اخبار و گزارشات مبارزه روزمره کارگران بخشی از مبارزه و تلاش جنبش کارگری و چپ برای خلاصی از نظام سرمایه داری و همه بلاها و مصائب این نظام ضد انسانی است. در اینجا دو نکته لازم به یادآوری و تاکید است: اولاً، انعکاس واقعی بی کم و کاست و نه مبالغه آمیز و دروغ اخبار مبارزات کارگری. دوماً اخبار مبارزات کارگری در مالکیت شخص یا جریان خاصی نبوده اما رعایت اکید شرط امانت داری در صورت انتشار و استفاده از اسناد دیگر سازمانها و احزاب با ذکر منبع و ماخذ اصلی اگر صدقتهی در بین باشد ضرور و مهم است!

متأسفانه در روزهای گذشته سایت خودرو کار ظاهراً با امضای جمعی از کارگران ایران خودرو اقدام به انتشار اطلاعیه هفتم آذر ماه حزب اتحاد کمونیسم کارگری در باره افزایش ساعت کاری و ۲ شیفته شدن کار کارگران مهر کام پارس ایران خودرو نموده و کپی کامل اطلاعیه حزب را در سایت گذاشته اند بدون ذکر منبع یعنی حزب اتحاد کمونیسم کارگری و علاوه بر این گردانندگان سایت خودرو کار مطلب متناقض دیگری را نیز در سایتشان منتشر کرده اند مبنی بر اینکه تلاش مدیران ایران خودرو برای افزایش ساعت کاری کارگران شکست خورده!

انتشار این خبر در حالیست که تا همین الان با وجود اعتراضات و پیگیری های مداوم بیش از ۴۰۰۰ نفر از کارگران شرکت مهر کام پارس ایران خودرو چند ماه است که هنوز تحت شرایط سنگین و وحشتناک دو شیفته کار میکنند و موفق به کاهش زمان کار و بازگشت به ۳ شیفته کاری سابق نشده اند! و اما بدتر از همه اینها تقلید ناشیانه و غیر مسئولانه برخی جریانات غیر کارگری (انتشار خبر پیروزی کارگران ایران خودرو برای کاهش زمان کار به نقل از سایت خودرو کار) منتشره در نشریه ایسکرا ۴۹۶ حزب کمونیست کارگری است که البته این روش ناپسند هم بار اول و آخر این دوستان نخواهد بود!

سوال ما این است: آیا هدفتان واقعا مبارزه پیگیر و صادقانه برای پیشروی جنبش کمونیستی کارگری است و یا نه شغلان هیاهو و شلوغکاری برای تشکیلات نگه داری است؟! *

کارگران!

علیه سرمایه داری بپاخیزید!

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک مالی کنید!

Bank : Wells Fargo Bank – N. America , Routing
Number : 121 000 248 ,

Account Number: 36 48 46 88 52

مرده خمینی هم نمیتواند رژیم شان را نجات دهد! ...

ارزش مصرف خود را برای جناح حاکم رژیم از دست خواهند داد. اما برای مردم تا زمانی ارزش مصرف خواهند داشت که در مقابل جناح راست ایستادگی کنند. به دنبال برگزاری تجمعاتی بمنظور بزرگداشت یاد و نقش رهبر آدمکشان اسلامی اند. تیرهای آخر ترکشان را به مصرف میکنند.

در کنار این صف مرتجعین نیروهایی را در "اپوزیسیون" مشاهده میکنیم که به زیر پرچم اصلاح طلبان حکومتی گرد آمده اند. بسیاری از جریانات ملی - اسلامی نیز به این کمپین ارتجاعی پیوسته اند. با آنها هم آواز شده اند. برخی از این جریانات هم کودکانه اعلام کرده اند که این اقدام توطئه جناح راست است. گویی کر و کور و لال اند. نشنیده و ندیده اند که مردم چگونه شب روز تمام سران این رژیم آدمکش را لعن و نفرین کرده و میکنند. گویی از احساسات مردم نسبت به این اوباش بی خبرند؟! اما نه، هر چه بیشتر بر این تبلیغات شنیع خود می دمند، خود را در انظار توده های مردمی که برای سرنگونی رژیم اسلامی و دستیابی "آزادی، برابری، رفاه" به میدان آمده اند، منزوی تر و منفور تر میکنند.

صحنه های سیاسی جامعه ایران بسرعت در حال تغییر است. تحولات شتاب فزاینده ای بخود گرفته اند. توازن قوای سیاسی به سرعت در حال تغییر به نفع توده های مردم است. رژیم اسلامی رفتنی است. مساله بر سر رهبری این تحولات و مختصات نظام آتی است. واقعیت این است که آینده در تلاش امروز ما و انتخاب مردم رقم خواهد خورد. ایجاد جامعه ای آزاد، برابر، مرفه و انسانی، یک جمهوری سوسیالیستی، در دسترس است. *

آدرس تماس با مسئولین

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی) Ali_Javadi@yahoo.com

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com siavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده (علی جوادی، نسرین رمضانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور (آذر ماجدی) AzarMajedi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب (مجید پستچی)

x_magid@yahoo.com

دبیرخانه (شراره نوری)

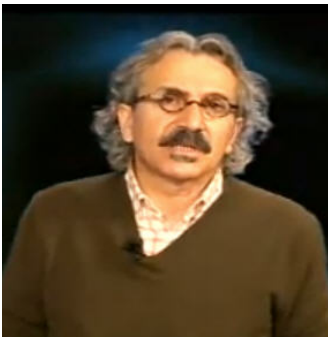
markazi.wupi@gmail.com

ستون آخر،

مرده خمینی هم نمیتواند رژیم شان را نجات دهد!

در حاشیه آتش زدن تصاویر خمینی

علی جوادی



اند تا کارشان را تمام کنند. از این رو تهدید میکنند. تیغ میکشند، تازیانه میزنند. اما در هر اسند. دست و پایشان به لرزه افتاده است. زمین زیر پایشان سست و لغزنده است. لرزش زمین قدرت مانور این جریان را محدود کرده است. چاره ای ندارند. در بن بست و سراسیمگی سقوط قرار دارند.

جناح اصلاح طلب حکومتی نیز در وضعیت مشابهی بسر میرود. هر چه زور زدند نتوانستند اعتراضات مردم را در ۱۶ آذر کنترل و مهار کنند. پیش از آن در ۱۳ آبان نیز شکست خورده بودند. در ۱۶ آذر مانند یک ارکستر با تقسیم کار و حرفه ای با تمام قوا به جان اعتراضات مردم و دانشجویان افتادند، به هر حربه ای متوسل شدند تا این اعتراضات را در چهارچوب قوانین اساسی رژیم اسلامی به بند بکشند. سعی کردند سدهایی در مقابل جنبش سرنگونی طلبی بر پا کنند. نتوانستند. با تمام قوای ارتجاعی شان اعلام کردند که شعارها و خواستههای رادیکال توطئه جناح راست بمنظور بدست آوردن بهانه برای سرکوب اعتراضات مردم است! اعلام کردند که پاره کردن عکس خامنه ای و همچنین عکس خمینی کار عناصر بسیجی است. کودنانه سوگند خوردند که دانشجویان "فدایی" خمینی اند! برگ برنده شان را از دست داده اند. کنترل و اعتراضات توده های مردم اهرم حیاتی آنها و شاهرگ حیاتشان در شرایط کنونی است. اگر نتوانند به این هدف ارتجاعی خود دست یابند تمام

صفحه ۲۳

اسلامی بهتر از سرنوشت رژیم استبدادی شاه نخواهد بود. پاره کردن و آتش زدن تصاویر خمینی و خامنه ای و احمدی نژاد و سایر سران رژیم اسلامی آرزوهای دیرینه و تاریخی مردم را شفاف تر ترسیم میکند. دوران پایانی برای بزرگترین رژیم اسلامی مدتها است که آغاز شده است. کار رژیم اسلامی تمام است.



جناح حاکم حکومت اسلامی مستاصل و شکست خورده و زخمی است. نتوانستند با شمشیر خونین اسلام جلوی اعتراضات مردم را سد کنند. به هر خس و خاشاکی متوسل میشوند. میکوشند با پخش مکرر این تصاویر دار و دسته اوباش و چاقویشان اسلامی اش را بسیج کنند. سرانشان به خط شده اند. به عجز و لایه و التماس افتاده اند. به مرده خمینی متوسل شده اند تا به داد رژیمشان برسند. شیرازه امور از دستشان خارج شده است. بسیاری از خودی هایشان اعتراف میکنند که این مردم آمده

آدمکشی و خفقان و محرومیت و ضدیت با زن و خوشی و شادی و انسانیت در اواخر قرن بیستم در تظاهرات توده های مردم در خیابانهای تهران یک رویداد ساده و گذرا نیست. اقدامی است که خشتهای رژیم اسلامی را به لرزه انداخته است. یک تابو شکنی بزرگ در تغییر و تحولات جامعه و در سیر پیشروی جنبش سرنگونی توده های مردم است. تصاویری که لگدمال شده است

نشان از زیر پا گذاشتن برجسته ترین سمبل یک حکومت تماما سیاه و ضد انسانی است. در ادامه حرکتی است که از آتش زدن تصویر احمدی نژاد آغاز شد، در میانه راه به پایین کشیدن و پاره کردن تصاویر خامنه ای رسید و در ادامه خود عکس های خمینی را آتش زد و زیر و پا لگد مال کرد. دیگر کردن ترین ناظرین سیاسی هم نمیتوانند اهمیت تاریخی این اقدام را انکار کنند. یاد آور دورانی است که عکسهای آخرین دیکتاتور نظام پادشاهی به آتش کشیده میشد. جامعه یکبار دیگر به پا خواسته است. رویدادهای مشابهی در حال تکرارند. از همین دریچه میتوان بروشنی دید که سرنوشت رژیم

پاره کردن و آتش زدن تصاویر خمینی در اعتراضات ۱۶ آذر به بحران جدیدی در صفوف رژیم اسلامی دامن زده است. زمین را بیش از پیش زیر پایشان داغ کرده است. هر دو جناح به تقلا و دست و پا زدن افتاده اند. هر دو جناح یکدیگر را مسبب این اقدام قلمداد میکنند. هر دو جناح در دفاع از "حرمت" له شده خمینی و مقدسات کثیف اسلام بسیج شده اند. هر دو جناح در محکومیت این اقدام تاریخی بسیج شده اند. هر دو جناح میکوشند از این واقعه برای پیشبرد اهداف ارتجاعی خود بهره برداری کنند. هر دو جناح در بن بست اند. هیچ جناحی از رژیم قادر به کنترل و مهار کردن اعتراضات مردم نیست.

اما دیدن این صف مرتجعین اسلامی سیاه و سبز که این چنین به جیغ و فغان افتاده اند، شور انگیز است. برای ما کمونیستها، برای ما آزادیخواهان، برای ما انسانهایی که سه دهه بر علیه این حاکمیت سیاه مبارزه کرده ایم. سازمان داده ایم، حزب درست کرده ایم، رفیقان و عزیزانمان به بالای دار برده شدند. تیرباران شدند. با حکم خمینی به آنها قبل از تیرباران دسته جمعی تجاوز شد. شکنجه شدند. گورهای دسته جمعی را با وجود عزیزانمان پر کردند، برای ما دیدن چنین تصاویری وجد آور است. نشان از نزدیک شدن به نقاط حساس و سرنوشت ساز در تحولات جامعه است. به این رویداد چگونه باید نگریم؟

پاره کردن عکس خمینی رهبر و بنیانگذار مهیب ترین ماشین

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!